

953-175

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 953

Date of filing: 2/07/1997

** AWARD - Type of Award Award
- Date of Award 2 July 1997
_____ pages in English 52 pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

Case No. 953

Chamber Two

پرونده شماره ۹۵۳

شعبه دو

حکم شماره ۵۸۷-۹۵۳-۲

DUPLICATE ORIGINAL
نسخه برابر اصل

کامران حکیم

خواهان،

و

دولت جمهوری اسلامی ایران

خواننده.

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL
دیوان داورى دعوى ایران - ایالات متحد
ثبت شد
FILED
DATE - 2 JUL 1998
تاریخ ۱۳۷۷ / ۴ / ۱۱

حکم

حاضران:

از طرف خواهان:

آقای کامران حکیم

خواهان،

آقای لئونارد ون سنديک

آقای حمید صبی،

آقای کنرال آر. مایر،

خانم فرخنده صبی،

وکلائی خواهان،

آقای الکساندر فون فرانکمو،

خانم مری ئی. داوونپورت،

آقای فرهاد اسحق پور

دستیاران،

خانم پروین حکیم،

آقای سعید حکیم،

آقای مسعود حکیم،

حاضران از طرف خواهان،

آقای منوچهر وهمن،

آقای تامس لمبو،

آقای کریس رزنتال،

آقای کارل میلر،

شهود کارشناس،

خانم الن حکیم،

ناظر

از طرف خواننده:

آقای محمدحسین زاهدین لباف،

نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران،

آقای دکتر جعفر نیاکی،

آقای سیف الله محمدی،

آقای دکتر رحیم داورنیا،
مشاوران حقوقی نماینده رابط،
آقای محمود توانا،
وکیل خوانده،
آقای یوسف کریمی،
شاهد،
آقای مهندس احمد خراسانچیان،
آقای ابوالقاسم مرآتی،
شهود معارض،
آقای جهانگیر بگری،
ناظر.

آقای دی. استیفن متایس
نماینده رابط ایالات متحده آمریکا.

سایر حاضران:

فهرست مندرجات

شماره بند

١	يك - پیشگفتار
٥	دو - مدارکی که با تأخیر به ثبت رسیده است
١٧	سه - واقعیات و اظهارات: تابعیت
٢٨	چهار - واقعیات و اظهارات: املاک و علایق در شرکت ها
٢٨	١ - ملك ولنچك
٢٤	٢ - ملك واقع در شماره ٧٧ خیابان پیراسته
٤٠	٣ - ملك ونك
٤٧	٤ - شرکت کارخانجات پارس ماشین
٥٨	٥ - شرکت پارس ماشین، شرکت پارس یونیون، شرکت امرسون الکتريک و شرکت رائل فریگو
٦٧	پنج - صلاحیت
٦٧	١ - تابعیت
٧٢	٢ - سایر موضوعات صلاحیتی
٧٤	٣ - نتیجه گیری درباره صلاحیت
٧٥	شش - ماهیت
٧٥	١ - ملك ولنچك
٨٦	٢ - ملك واقع در شماره ٧٧ خیابان پیراسته
٨٧	٣ - ملك ونك
٩٣	٤ - شرکت کارخانجات پارس ماشین
١٠٦	٥ - شرکت پارس ماشین، شرکت پارس یونیون، شرکت امرسون الکتريک و شرکت رائل فریگو

۱۱۳	هفت - ارزشیابی
۱۱۳	۱ - ضابطه غرامت
۱۱۴	۲ - واقعیات و اظهارات
۱۱۴	الف - نظرات کارشناسان
۱۱۶	ب - زمین و ساختمان
۱۱۹	ج - تجهیزات و ماشین آلات
۱۲۲	۳ - یافته های دیوان درباره ارزشیابی
۱۲۲	الف - پیشگفتار
۱۲۵	ب - زمین و ساختمان
۱۲۸	ج - تجهیزات و ماشین آلات
۱۳۲	د - بدهیهای مالیاتی
۱۳۳	هـ - حسابهای شرکاء
۱۳۴	و - نتیجه ارزشیابی
۱۳۸	هشت - بهره
۱۳۹	نه - هزینه دادرسی
۱۴۰	ده - حکم

يك - پیشگفتار

- ۱- خواهان، کامران حکیم، در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] دادخواستی علیه دولت جمهوری اسلامی ایران ("خواننده") ثبت و طی آن، بابت مصادره ادعایی املاک و سهام شرکت‌ها درخواست غرامت نمود. خواهان چنانکه نهایتاً ادعا شد غرامتی جمعاً به مبلغ -/۱۱,۹۵۸,۹۳۰ دلار آمریکا به علاوه بهره و هزینه دادرسی مطالبه کرده است.^۱
- ۲- خواننده به دلایل گوناگون صلاحیت دیوان را مورد نزاع قرار داده و منکر هر گونه مسئولیتی از بابت ادعاها در مقابل خواهان است.
- ۳- دیوان طی دستور مورخ ۱۲ اسفند ماه ۱۳۶۷ [سوم مارس ۱۹۸۹] کلیه موضوعات صلاحیتی، از جمله تابعیت خواهان را به بررسی ماهیت پرونده منضم نمود.
- ۴- جلسه استماع پرونده روزهای ۲۲ الی ۲۴ خرداد ماه ۱۳۷۵ [۱۲ الی ۱۴ ژوئن ۱۹۹۶] برگزار گردید.

دو - مدارکی که با تأخیر به ثبت رسیده است

- ۵- در تاریخ ۱۸ آبان ماه ۱۳۷۴ [نهم نوامبر ۱۹۹۵]، دیوان ضمن تعیین برنامه استماع پرونده حاضر، اعلام نمود که ارائه مدارک جدید قبل از جلسه استماع میسر نیست مگر اینکه دیوان اجازه دهد و مشروط بر اینکه درخواست ارائه مدارک جدید حداقل سه ماه قبل از استماع تسلیم شده باشد. دیوان همچنین اعلام نمود که در جلسه استماع "ارائه مدارک جدید به عنوان دلیل میسر نیست، مگر با اجازه دیوان، و چنین اجازه ای را نباید انتظار داشت مگر در مورد مدارکی که در رد مدارک تسلیمی [طرف دیگر] در جلسه استماع ارائه شوند".

^۱ آقای حکیم در دادخواست خود مبلغ -/۴۵,۰۰۰,۰۰۰ دلار آمریکا مشتمل بر -/۱۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار آمریکا به عنوان غرامت بابت ارزش املاک و -/۳۴,۰۰۰,۰۰۰ دلار آمریکا بابت سهام شرکت‌ها مطالبه نمود.

۶- در آغاز استماع، خواهان پوشه ای حاوی ۳۳ مدرک تسلیم و درخواست نمود که مدارک مزبور در این پرونده پذیرفته شوند. توضیح خواهان راجع به تأخیر در تسلیم مدارک عبارت از این بود که در حصول دسترسی به مدارک با اشکال مواجه شده و آن مدارک را تنها مدت کوتاهی قبل از استماع بدست آورده است. خواهان در پاسخ به سؤال از سوی دیوان، همچنین استدلال کرد که اغلب مدارک ارائه شده جزو اسناد "عمومی" است که باید توسط دیوان پذیرفته شود. به علاوه، وی استدلال کرد که ارائه آن مدارک لطمه ای به خواننده وارد نخواهد کرد، زیرا که همیشه در اختیار خواننده بوده است.

۷- پوشه مزبور حاوی مدارک متعددی بود که خواهان قبلاً به دیوان تسلیم نموده و دیوان آنها را رد کرده بود. بنابراین، در جلسه استماع، دیوان اقدام قبلی خود در رد مدارک مزبور را تکرار کرد، اما یک مدرک، یعنی حکم مورخ ۱۶ اسفند ماه ۱۳۶۲ [ششم مارس ۱۹۸۴] دادگاه انقلاب اسلامی تهران علیه خواهان و برادران و خواهرش را پذیرفت. و بالاخره، دیوان با اعلام این مطلب که خواهان توضیح کافی در خصوص تأخیر در ارائه مدارک مزبور ارائه نکرده، نظر داد که در عین حال آماده است هر یک از سایر مدارک باقیمانده را بپذیرد مشروط بر آنکه خواهان ثابت کند که مدارک مزبور در دسترس عموم می‌باشد. دیوان نتیجه گرفت مدارکی که نتوان آنها را در دسترس عموم محسوب نمود به علت عدم ارائه توضیح کافی راجع به تأخیر توسط خواهان و لزوم رعایت نظم رسیدگی‌های دیوان، باید رد شوند.

۸- دیوان طی دستور مورخ ۲۹ آبان ماه ۱۳۷۵ [۲۰ نوامبر ۱۹۹۶] یک مدرک دیگر موجود در پوشه، یعنی نامه مورخ اول دی ماه ۱۳۵۹ [۲۲ دسامبر ۱۹۸۰] دادستانی کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران به بنیاد مستضعفان ("نامه دادستانی انقلاب") را پذیرفت، به این دلیل که دیوان پیش از آن در یکی از دستورهای قبلی خود در پرونده حاضر از خواننده درخواست کرده بود که آن را ارائه دهد.

۹- در همان دستور مورخ ۲۹ آبان ماه ۱۳۷۵ [۲۰ نوامبر ۱۹۹۶] دیوان اتخاذ تصمیم راجع به پذیرش دو مدرک دیگر را که با تأخیر تسلیم شده بود، به بعد موکول کرد؛ این دو مدرک عبارت بود از نامه مورخ پنجم آذر ماه ۱۳۵۹ [۲۶ نوامبر ۱۹۸۰] از وزارت صنایع و معادن به آقای مرتضی خطیبی ("حکم انتصاب وزارت صنایع") و مدرک دستنوشته ای به تاریخ هشتم آذر ماه ۱۳۵۹ [۲۹ نوامبر ۱۹۸۰] تحت عنوان "آگهی تغییرات در شرکت

کارخانجات پارس ماشین " (آگهی تغییرات)". به موجب حکم انتصاب وزارت صنایع، آقای خطیبی به مدت سه ماه به عنوان ناظر دولت در کارخانجات پارس ماشین منصوب و وظایف و اختیارات وی در آن سمت تعیین شده بود. بنگرید به: بند ۵۶ زیر. در آگهی تغییرات که به امضای آقای خطیبی و دو نفر دیگر از کارمندان کارخانجات پارس ماشین است، پاره ای تغییرات که حسب ادعا در نحوه اداره شرکت به عمل آمده، تشریح گردیده است. دیوان در همان دستور به خواننده فرصت داد که (الف) درباره قابلیت پذیرش حکم انتصاب وزارت صنایع و آگهی تغییرات، و (ب) درباره ماهیت دو مدرک مزبور و نیز نامه دادستانی انقلاب، پاسخی مثبت نماید.

۱۰- در تاریخ نهم تیر ماه ۱۳۷۶ [۳۰ ژوئن ۱۹۹۷] خواننده پاسخ خود را ثبت کرد که دارای ۱۸ پیوست بود ("پاسخ تیر ماه ۱۳۷۶ / ژوئن ۱۹۹۷). در تاریخ ۲۴ مرداد ماه ۱۳۷۶ [۱۵ اوت ۱۹۹۷] خواهان بدان اظهاریه پاسخ داد و در تاریخ ۱۴ شهریور ماه ۱۳۷۶ [پنجم سپتامبر ۱۹۹۷] خواننده اعتراضی به پاسخ خواهان ثبت نمود.

۱۱- دیوان درباره سه مدرک بالا که بعد از استماع ثبت گردیده، به شرح زیر تصمیم می‌گیرد: از آنجا که پاسخ تیر ماه ۱۳۷۶ [ژوئن ۱۹۹۷] خواننده طی دستور مورخ ۲۹ آبان ماه ۱۳۷۵ [۲۰ نوامبر ۱۹۹۶] دیوان درخواست شده بود، مدرک مزبور و منجمله، پیوست های مؤید آن پذیرفته می‌شود. لیکن دیوان دو مدرکی را که در ماه های مرداد و شهریور ۱۳۷۶ [اوت و سپتامبر ۱۹۹۷] ثبت شده درخواست نکرده و اجازه ارائه آنها در این مرحله دیر هنگام از رسیدگی را مقتضی نمی‌داند. در نتیجه، مدارک ثبت شده در ماه های مرداد و شهریور ۱۳۷۶ [اوت و سپتامبر ۱۹۹۷] جزو سوابق پرونده پذیرفته نمی‌شوند.

۱۲- خواننده در پاسخ تیر ماه ۱۳۷۶ [ژوئن ۱۹۹۷] خود استدلال کرد که حکم انتصاب وزارت صنایع و آگهی تغییرات غیرقابل پذیرش می‌باشند به این سبب که با تأخیر به ثبت رسیده و اسناد عمومی نیستند. خواننده همچنین استدلال کرد که پذیرش آنها با رویه دیوان مغایرت دارد و لطمه شدیدی به خواننده وارد می‌کند و نظم دادرسی را بر هم خواهد زد.

۱۳- دیوان ملاحظه می‌کند که حکم انتصاب وزارت صنایع بر حسب ظاهر خود يك مكاتبه داخلی دولتی به نظر می‌رسد. بنابراین، بدون اطلاعات بیشتر، این تصور ایجاد می‌شود که نامه مزبور در دسترس عموم نیست. لیکن، خواننده در پاسخ تیر ماه ۱۳۷۶ [ژوئن ۱۹۹۷] خود که توسط دیوان پذیرفته شده، يك آگهی رسمی انتصاب وزارت دادگستری را ضمیمه نموده که توسط اداره ثبت شرکت‌ها صادر شده و تاریخ آن ۱۰ آذر ماه ۱۳۵۹ [اول دسامبر ۱۹۸۰] است. مدرک مزبور انتشار رسمی انتصاب آقای خطیبی به عنوان ناظر کارخانجات پارس ماشین بوده و اشاره به حکم انتصاب وزارت صنایع دارد. اشاره مزبور عمومی بودن ماهیت حکم انتصاب وزارت صنایع را نشان می‌دهد. درک کامل آگهی انتصاب وزارت دادگستری مستلزم بررسی حکم انتصاب وزارت صنایع بود و استنباط دیوان این است که بدون امکان وجود يك چنین بررسی، در آگهی انتصاب وزارت دادگستری اشاره ای به حکم انتصاب وزارت صنایع نمی‌شد. بنابراین، دیوان معتقد است که حکم انتصاب وزارت صنایع مدرکی است ماهیتاً عمومی که طی دستوری که در جلسه استماع به طرفین ابلاغ شد، قابل پذیرش است.

۱۴- برعکس، روشن نیست که آیا آگهی تغییرات مدرکی در دسترس عموم است یا خیر. مدرک مذکور توسط آقای خطیبی و دو نفر دیگر از کارمندان کارخانجات پارس ماشین امضاء شده و ظاهراً حاکی از قصد انجام باره ای تغییرات در کارخانجات پارس ماشین، از جمله انحلال هیئت مدیره آن شرکت و لغو قراردادهای آن دارد. لیکن، آگهی انتصاب وزارت دادگستری که در بالا ذکر شد حاکی است که سه نفر امضاءکننده آگهی تغییرات، در آن آگهی از حدود اختیاراتی که طی حکم انتصاب وزارت صنایع به آنان تفویض شده بود تجاوز کرده اند. در نتیجه، تعدادی از تصمیماتی که آگهی تغییرات دلالت بر اتخاذ آنها دارد مورد تصویب اداره ثبت شرکت‌ها واقع نشد و احتمالاً به اطلاع عموم نرسید. لیکن، با توجه به تصمیم دیوان در بند ۱۰۵ زیر، تصمیم راجع به قابلیت پذیرش آگهی تغییرات موضوعاً منتفی است.

۱۵- در پذیرش حکم انتصاب وزارت صنایع، دیوان متذکر می‌شود که مدارکی که با تأخیر به ثبت رسیده اند به صورت استثنایی پذیرفته می‌شوند. عواملی که دیوان برای پذیرش مدارک دیر تسلیم شده مؤثر در مقام می‌داند در پرونده هریس اینترنشنال کامیونیکیشنز، اینک و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۱-۴۰۹-۲۲۳ مورخ ۱۱ آبان ماه ۱۳۶۶ [دوم نوامبر ۱۹۸۷]، چاپ شده در 31 Iran- U.S. C.T.R. 17 ("هریس") به

تفصیل مورد بحث واقع شد. در آن حکم، دیوان اظهار داشت "اسنادی که حاوی واقعیات و مستندات هستند در صورت تأخیر در ثبت به اغلب احتمال موجب بی‌عدالتی نسبت به طرف دیگر و اختلال در جریان داورى می‌گردند." همان مأخذ، بند ۶۳، 47 Iran- U.S. C.T.R. 17. از آنجا که حکم انتصاب وزارت صنایع حاوی واقعیات و مستندات است، مطلب منقول از هریس ارتباط مستقیم با تصمیم دیوان درباره پذیرش آن دارد. لیکن، ملاحظات دیگری نیز زیدمدخل اند، از قبیل "الزامات اساسی مساوات و انصاف بین طرفین، و احتمال بی‌عدالتی نسبت به هر یک از آنها". همان مأخذ، بند ۶۱ (با حذف پانوشت). در مورد مفهوم بی‌عدالتی [prejudice]، دیوان متذکر می‌شود که طرف دعوا صرفاً به این سبب که محتویات مدارک دیر تسلیم شده شاید موجب صدور رأی به نفع طرف تسلیم کننده آن مدارک گردد، مورد بی‌عدالتی واقع نمی‌شود. برعکس، بی‌عدالتی‌ای که هریس بدان اشاره دارد، موقعی پدید می‌آید که به طرف غیرتسلیم کننده مدارک فرصت پاسخ به محتوای مدارک دیر تسلیم شده داده نشود. بنگرید به: دبلیو. جک باکمیر و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۹۴۱-۵۲۸ مورخ ۱۶ اسفند ماه ۱۳۷۰ [ششم مارس ۱۹۹۲]، بند ۳۱، چاپ شده در 28 Iran- U.S. C.T.R. 53,61.

۱۶- در پرونده حاضر، خواننده به دو دلیل در اثر پذیرش حکم انتصاب وزارت صنایع مورد بی‌عدالتی واقع نمی‌شود. نخست اینکه، فرصت کافی (بیش از شش ماه) برای پاسخ به آن مدرک به خواننده داده شد. و نکته مهم تر در وضعیت کنونی اینکه، آن حکم انتصاب مدرکی در دسترس عموم (بنگرید به: بند ۱۳ بالا) و همیشه در اختیار خواننده بوده است.

سه - واقعیات و اظهارات: تابعیت

۱۷- خواهان در تاریخ دهم تیر ماه ۱۳۱۹ [اول ژوئیه ۱۹۴۰] از والدین ایرانی متولد گردید و لذا طبق بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران در زمان تولد تابعیت ایرانی را تحصیل کرد.

۱۸- بین سال های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۶، خواهان در مدارس شبانه روزی مختلف در انگلستان به تحصیل پرداخت. وی در سال ۱۹۵۶ به کالیفرنیا فرستاده شده و در دبیرستان آکالینز تحصیل کرد و در سال ۱۹۵۸ از آنجا فارغ التحصیل گردید. وی تحصیل خود را در

پاسادینا سیتی کالج و سپس در وودبری کالج واقع در لوس آنجلس ادامه داد و به ترتیب در سال های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ مدرک فوق دیپلم هنر و ادبیات و درجه لیسانس مدیریت بازرگانی دریافت کرد.

۱۹- خواهان طی دو سال اول اقامت خود در ایالات متحده نزد يك خانواده آمریکایی زندگی کرد و حسب اظهار خود "مانند يك نوجوان آمریکایی معمولی" بزرگ شد. وی اظهار می‌دارد که در همان سنین نوجوانی بود که جذب وی در جامعه آمریکا آغاز گردید.

۲۰- خواهان در ماه آوریل ۱۹۶۳، در سن بیست و يك سالگی، به نیویورک نقل مکان کرد و در آنجا با الن منوچهریان آشنا شد. الن به سبب تولد در آمریکا تبعه آن کشور و پدرش متولد ایران بود. آن دو در ایالت نیویورک طی مراسم مذهبی کلیمیان ازدواج کردند.

۲۱- در این مقطع، خواهان حرفه خود را در معاملات املاک آغاز کرد. وی ابتدا به مدت دو سال در يك بنگاه معاملات املاک در نیویورک به کار پرداخت و پس از آن، کسب و کار شخصی خود را در تجارت مستغلات در شهر نیویورک آغاز نمود. خواهان تعدادی مدرک و تقدیرنامه به عنوان مستند فعالیت های بازرگانی‌اش تسلیم کرده است. وی ضمن اشتغال به کسب و کار خود، به عنوان نماینده مقیم ایالات متحده برای شرکت پارس ماشین و مؤسسات وابسته آن که متعلق به خانواده اش بود عمل می‌کرد.

۲۲- خواهان اظهار می‌دارد که از سال ۱۹۶۴ مالیات های ایالات متحده را پرداخت کرده است. وی نسخه هایی از اظهارنامه های مالیاتی خود به مدت چند سال بین سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۸۸ و نیز نسخه ای از سابقه پرداخت های تأمین اجتماعی‌اش برای سال های ۱۹۵۸ الی ۱۹۸۸ را تسلیم کرده است.

۲۳- خواهان چهار فرزند دارد که همگی در ایالت نیویورک بدنیا آمده، تبعه ایالات متحده اند و منحصراً در آن کشور تحصیل کرده اند. وی می‌گوید که همسر و فرزندان‌ش هیچگاه به ایران نرفته اند و با زبان فارسی هیچگونه آشنایی ندارند. خواهان شهادتنامه هایی از دوستان نزدیکش ارائه داده که دلالت بر زندگی اجتماعی و خانوادگی وی در ایالات متحده دارد. وی همچنین مدت ها عضو فعال عبادتگاه بت ال در وستچستر شمالی در

ایالت نیویورک بوده است.

۲۴- خواهان اظهار می‌دارد که بین سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۷۷، "چند مرتبه" به ایران سفر کرد و طولانی‌ترین سفرش دو هفته به طول انجامید. خواهر وی، پروین حکیم بنارش در شهادتنامه‌ای اظهار داشته است که خواهان در تابستان سال‌های ۱۹۵۳ و ۱۹۵۹ و از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۸ هر دو سال یک بار به ایران سفر کرده است.

۲۵- خواهان نتوانسته است اصل گواهی تابعیت مورخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۲ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۳] خود را، که حسب اظهار مفقود گردیده، ارائه دهد و در عوض، مدارک زیر را ارائه نموده است: (الف) نسخه‌هایی از گواهی‌های المثنی تابعیت که در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ توسط اداره مهاجرت و تابعیت صادر گردیده؛ (ب) یک گواهی از دادگاه فدرال ناحیه‌ای ایالات متحده؛ و (ج) تأییدیه‌ای از وزارت خارجه دایر بر اینکه وی در تاریخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۲ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۳] تابعیت ایالات متحده را تحصیل کرد. خواهان تنها گذرنامه آمریکایی سال ۱۹۸۱ خود را ارائه کرده و در جلسه استماع اظهار داشت که گذرنامه‌های قبلی آمریکایی یا ایرانی خود را دیگر در اختیار ندارد.

۲۶- خواننده اصالت ادله خواهان درباره تابعیت آمریکایی وی را مورد نزاع قرار داده و از اینکه خواهان بجای اصل گواهی تابعیت خود دو گواهی المثنی را ارائه کرده، ایراد می‌گیرد. خواننده مدعی است که بین دو گواهی المثنی مغایرت‌هایی وجود دارد و مضافاً می‌گوید که خواهان تابعیت ایرانی‌اش را وفق ماده ۹۸۸ قانون مدنی ایران ترک نکرده و ادعا می‌کند که در نتیجه، تنها تابعیت خواهان، تابعیت ایرانی اوست.

۲۷- خواننده تخییراً استدلال می‌کند که چنانچه دیوان نظر دهد که خواهان تابعیت مضاعف ایالات متحده و ایران را دارد، در آن صورت تابعیت آمریکایی وی به قدر کافی غالب و مؤثر نیست تا دیوان نسبت به پرونده احراز صلاحیت کند. خواننده از جمله ادعا می‌کند که عدم توانایی خواهان در ارائه اصل گواهی کسب تابعیت وی که در سال ۱۹۷۳ صادر گردید، و نیز هر گذرنامه آمریکایی که احتمالاً قبل از سال ۱۹۸۱ برای او صادر شد، دلیل بر این واقعیت است که خواهان تابعیت ایالات متحده و گذرنامه ایالات متحده را تنها در سال ۱۹۸۱ تحصیل کرد. خواننده همچنین معتقد است که فعالیت‌های تجاری خواهان در ایالات متحده به منظور برقراری تماس با شرکت‌های آمریکایی برای تجارت

مستقر در ایران بود و نیز اینکه خواهان امور تجاری خود را در ایالات متحده به عنوان يك تبعه ایران انجام می‌داد.

چهار - واقعیات و اظهارات: املاك و علایق در شرکت ها

۱ - ملك ولنجك

۲۸- آقای حکیم در دادخواست خود بابت چهار قطعه زمین واقع در ولنجك، ایران، غرامت مطالبه کرد. در لوایح بعدی، زمین دیگری به مساحت ۳,۰۰۰/- متر مربع در ولنجك ادعا شده است. خواهان اسناد مالکیت هر پنج قطعه زمین را که به نام خود اوست تسلیم کرده و ادعا می‌کند که کل مساحت پنج قطعه زمین تقریباً ۸۵۰۰/- مترمربع بوده و آن زمین ها را پدرش، اسحق حکیم در زمان های مختلف خریده بود.

۲۹- خواهان اظهار می‌دارد که آبادی‌های گوناگونی در زمین ها به عمل آورده بود و نامه و شهادتنامه ای از آقای رالف ساسونی در تأیید این اظهار خود تسلیم نموده است. آقای ساسونی اظهار می‌دارد که بیش از ۲۵ سال در منطقه ولنجك صاحب زمین بود و زندگی می‌کرد. وی تأیید می‌کند که در ملك ولنجك خواهان، دیوار آجری، چندین چاه آب، درختکاری و گیاه، يك گلخانه و يك کلبه كوچك وجود داشت. توصیف مشابهی از آبادی‌های مزبور در يك اعتراضیه ماه نوامبر ۱۹۸۵ وکلای مالیاتی خواهان به اداره مالیات بر درآمد داخلی ایالات متحده به عمل آمده است. آقای ساسونی در يك شهادتنامه مکمل اظهار داشته است که علیرغم وجود درختکاری و يك کلبه، زمین های ولنجك غیرمعمور بود. خواهان اظهار می‌دارد که مبلغ ۸۵۷,۰۰۰/- دلار صرف خرید زمین، مالیات های مختلف و آبادانی شده است.

۳۰- خواهان معتقد است که ملك مزبور طبق قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن، مصوب ۱۰ تیر ماه ۱۳۵۸ [اول ژوئیه ۱۹۷۹] (قانون لغو مالکیت، مصوب ۱۳۵۸) و آئین نامه اجرائی آن صادره گردید.

۳۱- در مقابل، خواننده اظهار می‌دارد که با توجه به اقرار خواهان که آبادی‌های مختلفی در زمین‌ها به عمل آمده بود، قانون لغو مالکیت مصوب ۱۳۵۸ شامل زمین ولنجک نمی‌شد و نشد.^۲ خواننده مدرکی از اداره کل اراضی شهری استان تهران ارائه کرده که حاکی است ملك ولنجک مشمول قانون لغو مالکیت مصوب ۱۳۵۸ و یا هر آئین نامه مربوطه نشد، و نیز اظهاریه ای از آقای حمید مهدی دماوندی، مدیر سازمان مسکن گاندی تهران تسلیم کرده که اشعار می‌دارد اراضی واقع در ولنجک "تحت هیچ عنوان جزء اراضی موات محسوب نگردیده و در [سال‌های ۵۹-۱۳۵۷، خواننده] اراضی . . . را موات اعلام ننموده بود".

۳۲- راجع به قطعه زمین دیگر -/۳،۰۰۰ متری، خواننده کارشناسی به نام آقای یوسف کریمی در جلسه استماع معرفی کرد و نامبرده شهادت داد که به سوابق ثبتی مربوطه زمین در ایران مراجعه کرده و متوجه شده است که قطعه پنجم، که جزو قطعه اصلی زمین خریداری پدر خواهان بود، بعداً کاملاً تفکیک و تبدیل به همان چهار قطعه دیگری شد که خواهان ادعا کرده، و بنابراین اصولاً دیگر وجود ندارد.

۳۳- خواهان در لایحه نهایی خود، ارزش ملك ولنجک را -/۲،۷۵۳،۴۱۲ دلار، یعنی مترمربعی -/۳۲۵ دلار در تاریخ مصادره ارزشیابی کرده است. خواننده ارزش اراضی ولنجک را طی سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۵۸ [۱۹۷۹-۱۹۸۱] مترمربعی بین -/۱،۰۰۰ یا -/۱،۵۰۰ ریال، یعنی ۱۴ تا ۲۱ دلار ارزیابی کرده است.

۲ - ملك واقع در شماره ۷۷ خیابان پیراسته

۳۴- خواهان مدعی مصادره يك ملك مسکونی واقع در شماره ۷۷ خیابان پیراسته تهران است که -/۱،۵۳۴ مترمربع مساحت دارد. سند مالکیتی که خواهان تسلیم نموده حاکی است که ملك مزبور در سال ۱۹۴۷ به نام وی ثبت گردید.

^۲ لیکن خواننده همچنین شهادتنامه ای از آقای پاریاب، حسابدار سابق خانواده حکیم تسلیم نموده که در آن، نامبرده اظهار داشته است که هیچ اطلاعی از اینکه مبلغ -/۸۵۷،۰۰۰ دلار آمریکا در رابطه با ملك ولنجک مصرف شده باشد ندارد.

۳۵- خواهان ادعا می‌کند که در سال ۱۳۵۷ [اواخر سال ۱۹۷۸] و هنگامی که مادرش، خانم طوبی حکیم از خانه شماره ۷۷ خیابان پیراسته نقل مکان کرد، خدمتکاران سابق خانواده کماکان در آنجا باقی ماندند و ملک را تصرف کردند. شهادتنامه آقای حسام نورمند، پسر عمه خواهان که بین سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۹ [۱۹۴۸ تا ۱۹۸۰] حسابدار خانواده حکیم بود و شهادتنامه آقای ساموئل تلمود که بعد از نقل مکان خانم حکیم بعنوان مراقب خانه عمل می‌کرد، توضیح می‌دهند که چگونه شاهد بودند افرادی که ظاهراً با پاسداران انقلاب ارتباط داشتند خانه را اشغال کرده بودند. خانم پروین حکیم، خواهر خواهان، و آقای رالف ساسونی یکی از همسایگان سابق در خیابان پیراسته نیز ادعا می‌کنند که شاهد همین وضعیت بودند.

۳۶- آقای تلمود اظهار می‌دارد که بعضی از متصرفین خانه مزبور در سال ۱۳۵۸ [۱۹۷۹] به وی گفته بودند که اجازه خود را به دولت می‌پردازند. وی اظهار می‌دارد هنگامی که در سال ۱۳۶۷ [۱۹۸۸] از خانه بازدید کرد متوجه شد که گاراژ جلوی خانه تبدیل به تعمیرگاه اتومبیل شده و "باقیمانده منزل اقامتگاه یکی از افراد برجسته کمیته انقلاب گردیده بود".

۳۷- خواننده مصادره ملک را انکار نموده و شهادتنامه‌هایی از خانم شاهرخ (فاطمه) ذبیحی فرد، همسر باغبان متوفی خانواده حکیم، رضا هاشمی و پسرش، عباس هاشمی تسلیم کرده است. خانم ذبیحی فرد می‌گوید که در حال حاضر در شماره ۷۷ خیابان پیراسته سکونت دارد و اظهار می‌دارد که بعد از مرگ شوهرش در مهر ماه ۱۳۵۹ [اکتبر ۱۹۸۰]، خانم طوبی حکیم از وی تقاضا کرد که سرایدار خانه شماره ۷۷ خیابان پیراسته شود و متعاقباً خانم حکیم اجازه داد که عباس هاشمی از قسمتی از خانه به عنوان کارگاه استفاده کند. خانم ذبیحی گواهی می‌دهد که وی و خانواده اش بین سال ۱۳۵۷ تا بهار ۱۳۶۰ [سال ۱۹۷۸ تا مارس ۱۹۸۱] در خانه اقامت کردند و مضافاً هیچیک از اعضای خانواده اش عضو سپاه پاسداران و یا دستگاه‌های دیگری از آن قبیل نبوده است. خانم ذبیحی می‌افزاید که در انتظار روزی بسر می‌برد که خانواده حکیم "به کشور مراجعت نموده و در ملک خود مستقر شوند". عباس هاشمی نیز مطالب مشابهی را ابراز کرده است.

۳۸- خواننده همچنین نامه ای از رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تهران تسلیم کرده است که اشعار می‌دارد "بعد از بررسی سوابق و احکام صادره تا پایان سال ۱۳۶۰ [۲۰ مارس ۱۹۸۲]، بدینوسیله گواهی می‌نماید که تا پایان سال ۱۳۶۰ شمسی هیچ حکم صادره نسبت به اموال کامران حکیم . . . از دادگاه های انقلاب اسلامی تهران صادر نگردیده است". همچنین آقای حسن پاریاب اظهار داشته است که به عنوان حسابداری که بر کلیه امور مربوط به اموال خانواده حکیم نظارت می‌نمود، استنباط وی این است که خواهان "در خیابان پیراسته منزل مسکونی نداشت".

۳۹- خواهان نهایتاً ارزش ملك واقع در شماره ۷۷ خیابان پیراسته را ۱،۳۵۷،۱۴۳/- دلار آمریکا برآورد کرده است. آقای دماوندی، از جانب خواننده، اظهار داشت که زمین در خیابان پیراسته بین سال ۱۳۵۸ [۱۹۷۹] تا پایان سال ۱۹۸۰ متر مربعی بین ۱،۷۰۰/- تا ۲،۰۰۰/- ریال و هر متر مربع بنا بین ۳،۰۰۰/- تا ۵،۰۰۰/- ریال ارزش داشته است. در جلسه استماع، شاهد کارشناس خواننده، مهندس خراسانچیان، ارزش زمین را متر مربعی ۲،۵۰۰/- ریال ارزیابی و اظهار نظر کرد که چون ساختمان عمر مفید خود را طی کرده و کلنگی بود ارزشی نداشت. آقای خراسانچیان شهادت داد که از ملك خیابان پیراسته بازدید کرده است.

۲ - ملك ونك

۴۰- خواهان مدعی مالکیت پنج قطعه زمین واقع در ناحیه ونك است. لیکن وی سند مالکیتی برای این زمین ها ارائه نکرده و ادعا می‌کند که کلیه مدارك مثبت مالکیت وی بر این قطعات زمین در اختیار دای‌اش آقای یعقوب (جك) حی بود که هنگام فرار از ایران مجبور شد آنها را باقی گذارد. در جلسه استماع، وکیل خواهان تصدیق کرد که املاك ونك به نام خواهان ثبت نشده بود.

۴۱- شهادتنامه ها و اظهاریه هایی از خانم طوبی حکیم، مادر خواهان، آقای حسام نورمند و آقای حی در تأیید این ادعا ارائه شده است که مادر و پدر خواهان در اوایل سال های دهه ۷۰ میلادی معادل ۲،۴۰۰،۰۰۰/- دلار آمریکا از طرف خواهان در مستغلات در پروژه خانه سازی آقای حی در ناحیه ونك سرمایه گذاری کردند.

۴۲- خواهان اظهار می‌دارد که املاک و نك بوسیله حکم دادستانی کل [انقلاب] ایران که توسط دفتر روابط عمومی سازمان ثبت اسناد و املاک اعلام و در روزنامه اخبار ایران، مورخ سوم اسفند ماه ۱۳۵۸ [۲۲ فوریه ۱۹۸۰] منتشر گردید، صادره شد. آن مطلب مندرج در روزنامه، که توسط بخش ترجمه دیوان ترجمه گردیده، اشعار می‌دارد که اموال آقای حی "و اقارب" به موجب حکم فوق صادره گردید. مضافاً، خواهان در اثبات این ادعای صادره به قانون لغو مالکیت مصوب ۱۳۵۸ استناد کرده است.

۴۳- خواننده مالکیت خواهان را بر املاک و نك انکار می‌کند. آقای حسن پاریاب در شهادتنامه خود اظهار داشته است که در طول خدمت به عنوان حسابدار خانواده حکیم وی از هر سرمایه‌گذاری قابل توجهی که توسط خواهان و یا از طرف وی صورت می‌گرفت قطعاً مطلع می‌شد اما اطلاعی راجع به اینکه مبلغ -/۲,۴۰۰,۰۰۰ دلار برای خرید زمین و نك از طرف خواهان به آقای حی پرداخت شده باشد، ندارد.

۴۴- در جلسه استماع، آقای کریمی، شاهد کارشناس خواننده، اظهار داشت که پرونده‌های مربوط به زمین و نك را در سازمان ثبت املاک ایران بررسی کرده است. طبق شهادت نامبرده، تحقیقات وی معلوم نمود که چهار قطعه از پنج قطعه زمین مزبور در زمان‌های مختلف بین ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۳ [۱۹۶۷ تا ۱۹۷۴] به آقای حی، ولایتاً از طرف فرزندان وی و قطعه پنجم در سال ۱۳۵۳ [۱۹۷۴] به شخصی غیرمرتبط با پرونده حاضر منتقل گردید.

۴۵- حتی اگر من باب بحث فرض شود که خواهان مالکیت زمین و نك را دارا بوده، خواننده صادره آن را انکار می‌کند. خواننده نخست به گزارشی در روزنامه اطلاعات، منتشره در ماه مارس ۱۹۸۰ اشاره می‌کند که حسب ادعای خواننده در آن اعلام شده است که تنها اموال آقای حی صادره شده بود و نه اموال اقوام وی. لیکن خواننده گزارش مزبور را به دیوان تسلیم نکرد. خواننده به علاوه اظهار می‌دارد که قانون لغو مالکیت مصوب ۱۳۵۸ شامل ملك و نك نشد و نامه ای از اداره کل اراضی شهری استان تهران تسلیم کرده که اشعار می‌دارد قانون لغو مالکیت مصوب ۱۳۵۸ و یا آئین نامه‌های مربوطه شامل قطعات زمین معینی که خواهان مشخص نموده است نمی‌شد. بالاخره، خواننده اظهاریه ای از آقای دماوندی تسلیم نموده که در آن نامبرده اظهار نظر کرده است که اراضی و نك که مورد ادعای آقای حکیم است "تحت هیچ عنوان جزو اراضی موات محسوب

نگریده است. . . ."

۴۶- در نهایت، مبلغی که حسب ادعا به نیابت از طرف خواهان سرمایه گذاری شده، یعنی ۲,۴۰۰,۰۰۰/- دلار آمریکا، مبلغی است که وی بابت ملك و نك ادعا می‌کند. آقای دماوندی، کارشناس خوانده، اظهار عقیده کرد که هر مترمربع زمین در ناحیه و نك در سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ [۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰] بین ۱,۲۰۰/- تا ۲,۰۰۰/- ریال ارزش داشته و شاهد کارشناس خوانده در جلسه استماع، آقای احمد خراسانچیان، اظهار داشت که يك متر مربع زمین در و نك در همان دوره زمانی بین ۱,۵۰۰/- تا ۱,۸۰۰/- ریال ارزش داشته است.

۴ - شرکت کارخانجات پارس ماشین

۴۷- شرکت کارخانجات پارس ماشین در سال ۱۳۴۳ [۱۹۶۴] طبق قوانین ایران به ثبت رسید. سهام کارخانجات پارس ماشین در سال ۱۳۴۹ [۱۹۷۱] از حالت بی‌نام اولیه خود به سهام با نام تبدیل شد. خواهان در بدو امر مدعی مالکیت ۷,۵۰۰/- سهم از ۱۰,۰۰۰/- سهم بانام کارخانجات پارس ماشین بود و ۷۵ ورقه گواهی سهام، هر يك به ارزش یکصد سهم تسلیم نمود. از سهام تسلیمی، ۲,۰۰۰/- سهم به نام خود اوست. در بقیه سهام صاحب سهم مشخص نشده است. در جلسه استماع، خواهان مالکیت ادعایی خود را پر کارخانجات پارس ماشین به ۲۰ درصد آن شرکت تقلیل داد.

۴۸- کارخانجات پارس ماشین در حوالی میدان آزادی در غرب تهران واقع بود. برادران بزرگتر خواهان، مسعود و سعید حکیم، مسئول مدیریت امور جاری شرکت بودند زیرا که در ایران اقامت داشتند. خواهان نمایندگی کارخانجات پارس ماشین را در ایالات متحده بر عهده داشت.

۴۹- مسعود در سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] ایران را به قصد ایالات متحده ترك نمود. سعید حکیم اظهار می‌دارد که پس از انقلاب ایران را ترك کرد و در سپتامبر ۱۹۷۹ بازگشت و مجدداً در اواخر نوامبر ۱۹۷۹ بعد از آنکه باخبر شد که حکم بازداشت وی در حال صدور است، به آمریکا مراجعت نمود. وی اظهار می‌دارد که پس از ترك ایران چند مکالمه تلفنی از

نیویورک با دفترش در تهران انجام داد و می‌افزاید:

در اوایل این تماس‌ها با کارمندانم صحبت می‌کردم. اما بعد نمایندگان کمیته گوسی را برمی‌داشتند. به من گفته شد که آنها کنترل امور را بدست گرفته بودند و من می‌بایست با آنها صحبت کنم. آنها از من پرسیدند برای چه تماس می‌گیرم. آنها گفتند که من دیگر حقی ندارم. زمانی که گفتم مایلیم به آنجا بیایم به من گفته شد چنین کاری نکنم. اگر بیایم واقعاً به دردسر بزرگی می‌افتم. برداشت من این بود که آنها منظورشان این است که من زندانی خواهم شد. دو یا سه تماس این چنینی وجود داشت که مصادف با آخر سال ۱۳۵۹ بود.

۵۰- به نظر می‌رسد که تا پایان سال ۱۹۷۹ کلیه برادران حکیم ایران را ترك کرده بودند. تنها عضو خانواده که باقی مانده بود خواهر آنان، پروین حکیم بود. وی ادعا می‌کند که چون برادرانش کشور را ترك کرده بودند، او برای اولین بار همراه با آقای نورمند و آقای پاریاب در مدیریت علایق تجاری خانواده درگیر شد. نامبرده اظهار می‌دارد که با گذشت زمان نمایندگان کمیته کارگران کنترل بیشتری را در دست گرفتند، و در زمانی که وی در ماه اوت ۱۹۸۰ ایران را ترك می‌کرد "روشن بود که دیگر هیچ راهی برای اعمال حقوق مالکیت برادرانم وجود نداشت". در جلسه استماع، وی اظهار داشت مادام که او در ایران بود، نه دولت و نه موسسات دولتی هیچ‌یک کنترلی بر کارخانجات پارس ماشین نداشتند.

۵۱- خواهان در جلسه استماع ادعا کرد که کارخانجات پارس ماشین در ماه نوامبر ۱۹۸۰ گرفته شد و تا به امروز کماکان توسط نمایندگان دولت ایران اداره می‌شود. وی اظهار می‌دارد که به هیچ وجه قادر نشد آنان را تحت تأثیر قرار دهد، آن نمایندگان کنترل حساب‌های بانکی کارخانجات پارس ماشین را در دست دارند، هیچ سود سهامی به وی پرداخت نشده و مدیریت جدید هیچگاه درخواست تشکیل جلسه مجمع عمومی سهامداران را نکرده است.

۵۲- خواننده انکار می‌کند که بین سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ [۱۹۷۹ تا اوایل ۱۹۸۱] در امور شرکت مداخله‌ای داشته است و ادعا می‌کند که خواهان و خانواده اش شرکت را ترك کردند و از ایران رفتند زیرا سوءمدیریت آنان کارخانجات پارس ماشین را تا مرز

ورشکستگی سوق داده بود و شرکت قادر به پرداخت حقوق کارمندان نبود. خواننده اظهار می‌دارد که در نتیجه، کارگران مدیریت شرکت را بدست گرفتند. خواننده در لایحه بعد از استماع تیر ماه ۱۳۷۶ [ژوئن ۱۹۹۷] خود اظهار می‌دارد که انتصاب آقای خطیبی در تاریخ پنجم آذر ماه ۱۳۵۹ [۲۶ نوامبر ۱۹۸۰] به عنوان ناظر، نه صادره بود و نه دخالت در حقوق مالکیت خواهان.

۵۳- مدارک با تأخیر به ثبت رسیده ای که توسط دیوان جزو سوابق پرونده پذیرفته شده، از جمله حاوی نامه مورخ اول دی ماه ۱۳۵۹ [۲۲ دسامبر ۱۹۸۰] دادستانی انقلاب خطاب به بنیاد مستضعفان است که اشعار می‌دارد:

با توجه به گزارش واصله در مورد شرکت های پارس ماشین امرسون الکتریک و شرکت های وابسته متعلق به خانواده حکیم که فراری می‌باشند مقتضی است نسبت به سرپرستی و واگذاری آنها اقدام و گزارش را سریعاً به این دادستانی ارسال فرمایند.

۵۴- خواننده در پاسخ تیر ماه ۱۳۷۶ [ژوئن ۱۹۹۷] خود توضیح داده است که نامه مزبور تنها پس از آنکه کارگران کارخانجات پارس ماشین کراراً در سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ [۱۹۷۹ و ۱۹۸۰] تقاضا کردند که با توجه به غیبت مدیران کارخانجات پارس ماشین و خامت اوضاع، نمایندگان دولت مدیریت شرکت را عهده دار شوند توسط دادستانی انقلاب ارسال گردید. خواننده اظهار می‌دارد که بنیاد مستضعفان هیچ اقدامی راجع به این نامه به عمل نیاورد زیرا اطلاع یافت که وزارت صنایع و معادن قبلاً ناظر موقتی تعیین کرده بود. شهادتنامه ای بدین مضمون توسط آقای محمد افضلی که در آن زمان عضو شورای حقوقی بنیاد مستضعفان بود، تسلیم شده است.

۵۵- نامه های کارگران کارخانجات پارس ماشین حاکی از استمداد از دولت، توسط خواننده به صورت ضمايم پاسخ تیر ماه ۱۳۷۶ [ژوئن ۱۹۹۷] خواننده تسلیم شده اند. تاریخ اولین نامه هشتم دی ماه ۱۳۵۸ [۲۹ دسامبر ۱۹۷۹] است و ذیلاً نمونه ای از نامه های مزبور درج می‌شود. این نامه که خطاب به دادستانی انقلاب و به امضای پنجاه و پنج نفر از کارگران و به تاریخ ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ [پنجم مه ۱۹۸۰] است، در قسمت ذیربط اشعار می‌دارد که:

محترماً بعرض می‌رسانند اینجانبان کارکنان [کارخانجات پارس ماشین] پیرو نامه شماره ۷۳۹۴ مورخ ۱۳۵۸/۱۰/۸ بعنوان دادستانی مینی بر نبودن کارفرما و سهامداران و نبودن بودجه برای سفارشات مواد اولیه و نبودن فرد مسئول دارای اختیارات و نارسائیهای مواد اولیه و کمی تولید استدعا می‌شود دستور فرمایید که وزارت صنایع و معادن برای اداره این واحد تولیدی که از بعد از انقلاب تا هم اکنون بلا تکلیف می‌باشد اقدام نمایند.

۵۶- ضمائم پاسخ تیر ماه ۱۳۷۶ [ژوئن ۱۹۹۷] خوانده همچنین نشان می‌دهد که کارگران کارخانجات پارس ماشین کرارا از وزارت صنایع درخواست کرده بودند که نماینده ای برای کمک در مدیریت و اداره شرکت اعزام نماید. ضمیمه دیگری از آن مدرک، شهادتنامه ای مقید به سوگند است از ناظر منصوب، یعنی آقای مرتضی خطیبی. وی اظهار می‌دارد که وزارت صنایع در پاسخ های اولیه خود به درخواست های مزبور به کارگران اطلاع داد که حتی الامکان منتظر بازگشت سهامداران شرکت شوند و تنها هنگامی که کارگران نتوانستند سهامداران را متقاعد به بازگشت نمایند وزارت صنایع وی را به عنوان ناظر موقت گمارد عمده‌تاً به این منظور که از طریق درج آگهی‌های رسمی در جراید سهامداران را دعوت به بازگشت نماید. در حکم انتصاب مورخ پنجم آذر ماه [۲۶ نوامبر] وزارت صنایع خطاب به آقای خطیبی آمده است که:

باستناد لوایح قانونی شماره ۶۷۳۸ مورخ ۵۸/۳/۲۶ و شماره ۸۷۸۰ مورخ ۵۸/۴/۱۶ دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و بموجب این حکم بمدت حداکثر سه ماه بسمت ناظر در شرکت سهامی پارس ماشین منصوب می‌شوید. شایسته است با استفاده از اختیاراتی که بموجب لوایح فوق الذکر بشما تفویض شده است، نظارت کامل در کلیه امور واحد مذکور مبذول فرمایید. ضمناً امضاء اسناد و مدارک مالی و تعهدآور شرکت بعهد شما و يك نفر از اعضای شورای کارگران آقای حسن پالیزدار و حسابدار شرکت آقای حسن پاریاب متفقاً خواهد بود.

۵۷- آقای خطیبی اظهار می‌دارد که بعد از انتصاب، اینجانب "عمده‌تاً به مطالعه سوابق [کارخانجات پارس ماشین] و درج آگهی در روزنامه های ذیربط برای دعوت سهامداران و مدیران اکتفا کردم و امور اداری و مالی کارخانه بطور کلی توسط کارکنان خود شرکت انجام می‌شد". تعدادی از آگهی‌هایی که وی منتشر نموده توسط خواننده در پاسخ

تیر ماه ۱۳۷۶ [ژوئن ۱۹۹۷] ارائه گردیده است. آقای خطیبی در خاتمه شهادتنامه خود اظهار می‌دارد که:

با اطمینان اظهار می‌دارم که درج آگهی بمنظور دعوت از سهامداران صرفاً با هدف مراجعه سهامداران و تحویل گرفتن امور کارخانه صورت گرفت زیرا هیچ دلیل منطقی دیگری برای آن وجود نداشت و در صورتی که دولت جمهوری اسلامی ایران قصد تملك کارخانه در ایام فوق‌الذکر را داشت، نیازی به دعوت سهامداران نبود، بویژه که وزارت صنایع با توجه به وضعیت وخیم مالی کارخانه مزبور کوچکترین علاقه‌ای به اینکه وارث وضع آشفته و مبالغ‌زیادی قرض و کارخانه‌ای تقریباً ورشکسته شود، نداشت و تنها قصد وزارت صنایع واگذاری هر چه زودتر کارگاه به صاحبان اصلی‌اش بود.

۵ - شرکت پارس ماشین، شرکت پارس یونیون، شرکت امرسون الکتریک و شرکت رائل فریگو

۵۸- در دادخواست، آقای حکیم بابت مصادره هفتاد و پنج درصد سهام در شرکت پارس ماشین ("پارس ماشین") مطالبه غرامت کرد.^۳ در دادخواست نکری از شرکت پارس یونیون ("پارس یونیون") شرکت امرسون الکتریک ("امرسون الکتریک") و شرکت رائل فریگو ("رائل فریگو") نشده، لیکن خواهان در لوایح بعدی خود از شرکت‌های مزبور به عنوان شرکت‌های وابسته پارس ماشین یاد کرده است.

۵۹- خواهان اظهار می‌دارد که وی و برادرانش مسعود و سعید بعد از مرگ پدرشان در سال ۱۳۳۶ [۱۹۵۷] پارس ماشین را به منظور واردات وسایل خانگی و محصولات الکترونیکی به ایران تأسیس کردند. در جلسه استماع خواهان اظهار داشت که شرکت پارس ماشین در حدود سال ۱۳۴۸ [۱۹۶۹] منحل شد و از آن به بعد، نام پارس ماشین صرفاً به صورت یک نام و به معنی شراکت عمومی بین سه برادر حکیم در سایر فعالیت‌های تجاری خانواده، یعنی پارس یونیون، امرسون الکتریک و رائل فریگو، به کار می‌رفت.

^۳ در دادخواست ادعا شد که پارس ماشین شرکتی بود که طبق قوانین ایران تأسیس شده و به ثبت رسیده بود. اما در یک لایحه بعدی، آقای حسام نورمند اظهار داشت که پارس ماشین تأسیس نشده و به ثبت نرسیده بود.

۶۰- خواهان اظهار می‌دارد که قرارداد مشارکت به صورت کتبی درآمد و به موجب آن، وی مالک ۲۴ درصد علاقه در پارس یونیون، امرسون الکترونیک و رائل فریگو شد، و مسعود و سعید هر کدام ۲۸ درصد علاقه در شرکت های مزبور داشتند. خواهان شرکت نامه ادعایی را به دیوان تسلیم نکرده است. مسعود حکیم در جلسه استماع اظهار داشت که شرکت نامه در ایران به جای مانده است.

۶۱- طبق اظهار خواهان، امرسون الکترونیک محصولات الکترونیکی و وسایل خانگی کوچک از خاور دور، رائل فریگو وسایل خانگی از ایالات متحده و اروپا وارد می‌کردند و پارس یونیون محصولاتی را وارد می‌کرد که دو شرکت دیگر وارد نمی‌کردند. خواهان طی جلسه استماع تصدیق کرد که امرسون الکترونیک به نام سعید حکیم و اعضای خانواده اش و پارس یونیون و رائل فریگو به نام مسعود حکیم و اعضای خانواده وی به ثبت رسیده اند. در جلسه استماع، مسعود حکیم اظهار داشت که به نظر او خواهان سهامی در پارس یونیون داشته، اما راجع به این اظهار نه دلیل و نه جزئیات بیشتری ارائه نکرد.

۶۲- خواهان ادعا می‌کند که بهترین دلیل موجود برای اثبات مالکیت سهام وی در امرسون الکترونیک رائل فریگو و پارس یونیون توافقنامه مورخ ۲۵ مهر ۱۳۵۶ [۱۷ اکتبر ۱۹۷۷] بین سه برادر است. آن توافقنامه در يك دفتر اسناد رسمی در تهران ثبت و در آن کلیه اختلافات تجاری موجود بین آنان به داوری ارجاع گردیده است. منشأ اختلاف - یعنی سهم هر يك از سه برادر تحت شراکت عمومی فی‌مابین - حسب اظهار خواهان، حاکی از این است که هر يك از برادران، قطع نظر از اینکه دارنده سهام با نام بوده یا خیر، صاحب علایقی در کارخانجات پارس ماشین، پارس ماشین، پارس یونیون، امرسون الکترونیک و رائل فریگو بوده است.

۶۳- خواهان اظهار می‌دارد که پس از عدم موفقیت در اتخاذ تصمیم، داوران فقط توصیه کردند که سه برادر اختلاف را بین خودشان حل نمایند. خواهان اظهار می‌دارد که در نتیجه آن توصیه، برادران توافق کردند سهم شرکت وی را در کارخانجات پارس ماشین به ۷۵ درصد افزایش داده و ۵۰ درصد علاقه مالکیت در پارس ماشین، پارس یونیون، امرسون الکترونیک و رائل فریگو را به او بدهند. لیکن، در جلسه استماع خواهان اظهار داشت که چون نمی‌تواند ثابت کند که مصالحه ادعایی قبل از تاریخ گرفتن اموال صورت

گرفته، ادعای خود بابت هر يك از شرکت ها را به میزان درصد علایقش در شراکت عمومی پارس ماشین که حسب ادعا قبل از مصالحه به وی تعلق داشت کاهش می‌دهد. وی استدلال می‌کند که ۲۰ درصد سهم وی در کارخانجات پارس ماشین دلیل بر درصد سهم او در شراکت عمومی بوده و لذا ادعا می‌کند که ۲۰ درصد علاقه در پارس یونیون، امرسون الکتريک و رانل فریگو داشته است.

۶۴- تخییراً، خواهان ادعا می‌کند که ۲۰ درصد مالکیت انتفاعی در پارس یونیون، امرسون الکتريک و رانل فریگو دارد.

۶۵- خواننده استدلال می‌کند که خواهان نتوانسته است مالکیت خود را بر سه شرکت مزبور ثابت نماید و مضافاً ادعا می‌کند که چون آقای حکیم تنها بعد از ثبت دادخواست برای اولین بار به سه شرکت مزبور اشاره کرده، ادعاهای جدیدی تسلیم نموده که طبق بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی نباید توسط دیوان پذیرفته شوند.

۶۶- خواهان نهایتاً مبلغ -/۴۰,۰۰۰ دلار آمریکا، -/۱,۹۶۰,۰۰۰ دلار آمریکا و -/۷۴۰,۰۰۰ دلار آمریکا بابت ۲۰ درصد علاقه به ترتیب در پارس یونیون، امرسون الکتريک و رانل فریگو مطالبه کرده است. گرچه خواهان در لوائح خود غرامتی تا مبلغ -/۷,۵۰۰,۰۰۰ دلار آمریکا بابت ۵۰ درصد علاقه در پارس ماشین مطالبه کرده بود، در جلسه استماع، بعد از این اقرار که پارس ماشین در سال ۱۳۴۸ [۱۹۶۹] به عنوان شرکت منحل گردیده است، از ادعای مزبور صرفنظر شد.

پنج - صلاحیت

۱ - تابعیت

۶۷- طبق تصمیم هیئت عمومی دیوان در پرونده جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، تصمیم شماره ۳۲ - الف ۱۸ هیئت عمومی، مورخ ۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۳ [ششم آوریل ۱۹۸۴]، چاپ شده در Iran- U.S. C.T.R. 251، 5، دیوان باید ابتدا تصمیم گیرد که آیا خواهان طی دوره ذریبط، از تاریخ بروز ادعاهایش تا ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹]

ژانویه ۱۹۸۱)، یعنی تاریخ بیانیه حل و فصل دعاوی، تبعه ایالات متحده بوده، یا تبعه ایران و یا تبعه هر دو کشور. اگر تشخیص داده شود که خواهان تبعه هر دو کشور، یعنی دو تابعیتی بوده، دیوان باید تعیین کند که آیا تابعیت آمریکایی وی طی آن دوره غالب و موثر بوده است یا خیر. برای آنکه دیوان نسبت به ادعاهای خواهان احراز صلاحیت نماید، خواهان باید ثابت کند که طی دوره ذیربط تابعیت غالب و موثر وی، تابعیت ایالات متحده بوده است.

۶۸- خواهان اظهار می‌دارد که ادعاهای وی زمانی بین سال ۱۹۷۹ و دسامبر ۱۹۸۰ ایجاد شده اند. بدین ترتیب، دیوان از جهت تعیین تابعیت غالب و موثر خواهان فرض می‌کند که دوره ذیربط بین سال ۱۹۷۹ و ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] واقع است.

۶۹- بحثی نیست که خواهان به سبب تولد در ایران از والدین ایرانی، تبعه ایران است. دلیلی وجود ندارد که وی هیچگاه تابعیت ایرانی خود را ترک کرده و یا به نحو دیگری آن را از دست داده باشد. در عین حال، خواهان دیوان را متقاعد کرده است که از سال ۱۳۵۲ [۱۹۷۳] تبعه ایالات متحده نیز بوده و آن تابعیت را طی دوره ذیربط حفظ کرده است. بنابراین، دیوان نظر می‌دهد که خواهان طی دوره ذیربط هم تبعه ایران و هم تبعه ایالات متحده بوده است.

۷۰- اما این سؤال باقی می‌ماند که طی همان دوره، تابعیت غالب و موثر خواهان، کدام یک از این دو تابعیت بوده است. دیوان معتقد است که گرچه خواهان به سبب علایق خانوادگی و مالی خود احتمالاً ارتباطات زیادی با ایران داشته، اما ادله کافی در پرونده برای این نتیجه گیری وجود دارد که طی دوره ذیربط، ایالات متحده کانون زندگی شخصی و حرفه ای خواهان بوده است. دیوان متقاعد شده است که از تاریخ ورود خواهان به ایالات متحده در سال ۱۹۵۶ آن کشور محل اقامت مستمر و عادی خواهان بوده، تحصیلات خواهان از سال ۱۹۵۶ به بعد منحصراً در ایالات متحده صورت گرفته و حرفه خواهان در معاملات مستغلات، از سال ۱۹۶۴ که وی کار در آن رشته را آغاز کرد در نیویورک مستقر بوده است. این نکته نیز شایان توجه است که خواهان در سال ۱۳۵۲ [۱۹۷۳] تبعه ایالات متحده شد و همسر و فرزندانش ارتباطی تقریباً انحصاری با ایالات متحده داشته اند. این واقعیات، که خواننده خلاف آنها را ثابت نکرده، برای

دیوان تردیدی باقی نمی‌گذارد که طی دوره ذیربط، تابعیت غالب و مؤثر خواهان تابعیت ایالات متحده بوده است.

۷۱- اکنون که احراز گردید تابعیت غالب و مؤثر خواهان طی دوره ذیربط، تابعیت ایالات متحده بوده، دیوان نتیجه می‌گیرد که ادعاهای او، طبق تعریف مندرج در بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل، ادعاهای يك تبعه ایالات متحده می‌باشد. بنگرید به: پرونده الف - ۱۸، مذکور در بالا، صفحه ۱۹، 5 Iran- U.S. C.T.R. at 265.

۲ - سایر موضوعات صلاحیتی

۷۲- ادعاها بابت سلب ادعایی حقوق خواهان در مستغلات و سهام شرکت‌ها بوده و لذا در حیطه صلاحیت موضوعی دیوان نسبت به دعاوی ناشی "از ضبط اموال و یا هر اقدام دیگری که مؤثر در حقوق مالکیت باشد"، قرار دارد. بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی.

۷۳- دیوان متقاعد شده است که طبق الزام بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، ادعاها مستمراً متعلق به يك تبعه ایالات متحده و در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹] ژانویه ۱۹۸۱] به نحو مقرر در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، پابرجا بوده اند.

۳ - نتیجه گیری درباره صلاحیت

۷۴- بر مبنای مراتب پیشگفته، دیوان نظر می‌دهد که نسبت به ادعاهای مطروح در پرونده حاضر صلاحیت دارد.

شش - ماهیت

۱ - ملك ولنجك

۷۵- مالکیت خواهان بر چهار قطعه از پنج قطعه زمین ولنجك مورد نزاع نیست. با توجه به نتیجه گیری دیوان در بند ۸۵ زیر، دیوان نیازی نمی‌بیند که درباره وجود یا مالکیت قطعه ۳،۰۰۰/- مترمربعی پنجم ولنجك تصمیم اتخاذ نماید.

۷۶- آقای حکیم ادعا می‌کند که ملك ولنجك وی به موجب قانون لغو مالکیت مصوب ۱۳۵۸ و آئین نامه اجرایی آن، که بنا به ادعای وی شامل زمین های موات و بایر شهری می‌شد ضبط گردیده است.

۷۷- در پرونده روح الله کروبیان و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۴۱۹-۵۶۹ مورخ ۱۵ اسفند ماه ۱۳۷۴ [ششم مارس ۱۹۹۶]، بند ۱۱۱ ("کروبیان")، دیوان نظر داد که صرف وجود و لازم الاجرا بودن قانون مصوب سال ۱۳۵۸ و نیز آئین نامه اجرایی آن فی‌نفسه در حکم مصادره ملك خواهان در ایران نمی‌باشد. بر این اساس، ادعای آقای حکیم تا آنجا که بابت مصادره ملك ولنجك است، محکوم به رد می‌باشد.

۷۸- با این وصف، دیوان باید همچنین بررسی کند که آیا اقدامات دیگری به مفهوم بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی در حقوق مالکیت خواهان موثر بوده است یا خیر. در رویه قضایی دیوان پذیرفته است که ادعای مصادره الزاماً شامل ادعا بابت سایر اقدامات مقرر در ماده دو می‌باشد. بنگرید به: ایستمن کدک کامپنی و دیگران و دولت ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۱۲۳۸۴/۲۲۷-۲۲۹ مورخ ۲۰ آبان ماه ۱۳۶۶ [۱۱ نوامبر ۱۹۸۷]، چاپ شده در 17 Iran- U.S. C.T.R. 153, 169.

۷۹- در پرونده کروبیان دیوان چنین تصمیم گرفت که گرچه آثار قوانین اصلاحات ارضی ایران در زمان انقلاب و اعمال مربوطه دولت مجموعاً به حد سلب مالکیت نرسید، با اینحال میزان دخالت آنقدر بود که به منزله سایر اقدامات موثر در حقوق مالکیت باشد. کروبیان، مذکور در بالا، حکم شماره ۲-۴۱۹-۵۶۹، بند ۱۴۴.

در اتخاذ تصمیم مزبور، دیوان خاطرنشان ساخت که قانون لغو مالکیت مصوب ۱۳۵۸ به انضمام اصلاحیه و آئین نامه اجرایی آن "کلیه زمین های غیرآباد و بلااستفاده واقع در مناطق شهری و روستایی را در معرض این تصمیم گیری قرار می‌داد که موات تشخیص داده شده و در نتیجه آن تشخیص، مشمول ابطال فوری اسناد مالکیت مربوطه توسط ایران واقع گردند". همان مأخذ، بند ۱۴۳. دیوان در پرونده **جهانگیر مهدی و دیگران و جمهوری اسلامی ایران**، حکم شماره ۳-۲۷۱-۵۷۳ مورخ ۱۱ آذر ماه ۱۳۷۵ [دوم دسامبر ۱۹۹۶] ("**مهدی**"), بند ۶۸، نظر داد که زمین هایی که در واقع بایر بوده اند نیز امکان دارد که تحت تأثیر قانون لغو مالکیت و آئین نامه اجرایی آن قرار گرفته باشند.

۸۰- با توجه به احکام پرونده های **کروبیان و مهدی**، دیوان باید تعیین کند که آیا ملک ولنجک تحت تأثیر قانون لغو مالکیت مصوب ۱۳۵۸ یا آئین نامه اجرایی آن واقع شد یا خیر.

۸۱- به نظر می‌رسد که ماده ۲ آئین نامه اجرایی قانون لغو مالکیت مصوب ۱۳۵۸، زمین هایی را که در آنها "عمران و آبادی قابل قبول" صورت گرفته بود، از شمول قانون معاف می‌دارد و نه مورد از این قبیل **عمران و آبادی قابل قبول** را مشخص می‌کند. فرض بر این است که زمین هایی که جزو این موارد قرار می‌گیرند نه موات محسوب می‌شوند و نه بایر.

۸۲- لسان ماده ۲ مزبور از این لحاظ مبهم است که مشخص نمی‌کند آیا **عمران و آبادی غیر** از آنچه که در آن ماده مشخصاً تعریف گردیده، قابل قبول است یا خیر. در پرونده **مهدی** در بحث راجع به ابهامات مندرج در سایر قوانین ایران در خصوص اراضی اظهار شد که:

دیوان بطور عادی ارائه توضیح کامل و قانع کننده درباره قوانین ایران را در حیطه مسئولیت خواننده می‌پندارد زیرا خواننده مسلماً نسبت به هر خواهانی در موقعیت بهتری قرار دارد تا مفهوم و آثار قوانین خود را توضیح دهد. خصوصاً در مواردی که قانون یا مصوبه مغشوش و از جهت شمول مبهم باشد، مانند قانون نحوه واگذاری اراضی، خواننده نمی‌تواند صرفاً به این اظهار بسنده کند که قانون خاصی حاکم نیست.

از طرف دیگر، خواهان موظف است واقعیاتی را که موجب می‌شود ملك وی در حیطة شمول قانونی قرار گیرد که حسب اظهار موجب مصادره ملك او گردیده به روشنی اثبات نماید. در مواردی، مانند مورد حاضر، که ادله ای حاکی از مداخله فیزیکی وجود ندارد که قابل استناد به خواننده باشد . . . خواهان باید دقت خاصی مبذول داشته اثبات نماید که ملك مورد بحث به عنوان يك امر موضوعی از نوعی است که علی‌الظاهر مشمول قانون واگذاری اراضی واقع می‌شود. در آن صورت، بار اثبات به خواننده منتقل می‌شود که باید ثابت کند که حدود و شمول قانون در واقع محدودتر از آن بوده که خواهان می‌گوید.

همان مأخذ، بندهای ۸۲-۸۳.

۸۲- نظر به مراتب پیشگفته، و با توجه به فقد دلیل راجع به اینکه ملك مزبور به هیچ صورتی مورد دخالت فیزیکی خواننده قرار گرفته، به عقیده دیوان به عهده آقای حکیم است که ثابت کند که ملك ولنجک وی از نوع املاك مشمول قانون لغو مالکیت مصوب سال ۱۳۵۸ بوده و طبق آئین نامه اجرایی معاف نبوده است. به لحاظ اینکه خواهان مدارکی حاکی از عمران گسترده ملك تسلیم کرده و مدعی است که بخشی از وجوه قابل ملاحظه ای صرف عمران ملك گردیده، دیوان قادر نیست مشخص کند که آیا ملك ولنجک تحت تأثیر قوانین و مقررات مورد استناد خواهان واقع شده است یا خیر.

هدف قوانین مزبور عمدتاً لغو مالکیت خصوصی زمینهای موات بوده و با مدارک حاکی از عمران ملك که در سوابق پرونده موجود است برای دیوان جای قدری تردید است که آیا زمین مورد بحث طبق قانون لغو مالکیت مصوب سال ۱۳۵۸ و آئین نامه اجرایی آن از نوعی بوده که در معرض ابطال سند مالکیت قرار گرفته باشد یا خیر. بدین لحاظ، خواهان از عهده اثبات این امر برنیامده است که ملك ولنجک در حیطة شمول قانون مزبور واقع شده بود.

۸۴- در جلسه استماع، وکیل خواهان استدلال کرد که میزان عمران ملك ولنجک پائین تر از سطح عمران قابل قبول طبق آئین نامه اجرایی قانون لغو مالکیت مصوب سال ۱۳۵۸ بوده است زیرا آقای کریمی، شاهد کارشناس خواننده، شهادت داده بود که زمین مورد بحث به عنوان زمین بایر یعنی زمینی که قبلاً مورد بهره برداری بوده لیکن بعداً بلااستفاده مانده، ثبت شده است. لیکن، گرچه آقای کریمی سوابق ثبتی زمین را رویت و بازرسی کرده بود اما خود ملك را ندیده بود. علاوه بر این، مطالب مندرج در

پرونده های ثبتی که آقای کریمی بدانها اشاره کرده ظاهراً در دهه ۱۹۵۰ ثبت شده بود. نظر به این واقعیت که فعالیتهای عمرانی خواهان در زمین ولنجک مدتها بعد از تاریخ ثبت مندرجات صورت گرفته، دیوان نمی‌تواند نظر دهد که میزان عمران واقعی زمین در سال ۱۹۷۹ را می‌توان با استفاده از طبقه بندی تعیین شده در تاریخی متجاوز از بیست سال پیش از آن تعیین نمود.

۸۵- دیوان نتیجه می‌گیرد که من حیث المجموع، خواهان ادعایی "بابت سایر اقدامات مؤثر در حقوق مالکیت" در مورد ملك ولنجک به اثبات نرسانده است. بنابراین، این ادعا به علت فقد دلیل محکوم به رد است.

۲ - ملك واقع در شماره ۷۷ خیابان پیراسته

۸۶- دیوان متقاعد شده است که سند مالکیتی که خواهان تسلیم کرده دلیل کافی بر مالکیت وی بر ملك واقع در شماره ۷۷ خیابان پیراسته می‌باشد. لیکن به نظر دیوان ادله موجود در پرونده کافی برای اثبات این مطلب نیست که ملك واقع در شماره ۷۷ خیابان پیراسته مصادره شده و یا در معرض سایر اقدامات مؤثر در حقوق مالکیت خواهان قرار گرفته است. اظهارات بقید سوگند آقای نورمند و آقای تلمود، قریبه روشنی از فعالیت های پاسداران انقلاب در خانه مزبور، دفعات رفت و آمد پاسداران و یا میزان کنترل آنان بر ملك مزبور به دست نمی‌دهد. صرف ملاحظه رفت و آمد پاسداران انقلاب به ملکی فی‌نفسه سلب مالکیت بالفعل تلقی نمی‌شود. پرونده ورنی رادنی پواتین و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۲۲۲-۵۱۶ مورخ اول مرداد ماه ۱۳۷۰ [۲۳ ژوئیه ۱۹۹۱]، بند ۳۶، چاپ شده در 27 Iran- U.S. C.T.R. 49, 61-62. به علاوه، آقای تلمود، متصرفین خانه را که حسب ادعا به وی گفتند که اجاره خود را به دولت می‌پردازند شناسایی نکرده است و همچنین تاریخ دقیق این مکالمات را، که از لحاظ تعیین صلاحیت حائز اهمیت است، ذکر نمی‌کند. بنا به دلایل مذکور، ادعای مربوط به ملك خیابان پیراسته به علت فقد دلیل در طول دوره مشمول صلاحیت دیوان، محکوم به رد است.

۸۷- خواهان در جلسه استماع اذعان کرد که هیچگونه موافقتنامه رسمی یا سند مالکیت یا مدرک مستند همزمانی دال بر مالکیت وی بر ملك و نك وجود ندارد و آقای کریمی شاهد کارشناس خوانده نیز شهادت داد که در پرونده های رسمی و ثبتی املاک، مطلبی حاکی از علاقه مالکیت خواهان در ملك و نك پیدا نکرده است.

۸۸- مدارکی که خواهان راجع به مالکیت ملك مزبور تسلیم کرده متقاعد کننده نیست. مادر خواهان اذعان دارد که از مبلغ دقیقی که به نام خواهان در پروژه آقای حی در و نك سرمایه گذاری شده بی اطلاع است، لیکن اظهار می دارد که حسابداران وی به او گفته اند که مبلغ مزبور معادل ۲/۴ میلیون دلار آمریکا بوده است. آقای حسام نورمند بقید سوگند اظهار داشته است که وی به آقای حسن پاریاب دستور داد که اظهارنامه ای درباره وجوهی که برای سرمایه گذاری در پروژه و نك به نام خواهان به آقای حی داده شد تهیه کند. در نتیجه، اظهارنامه ای مربوط به ملك و نك، که ظاهراً به امضای آقای پاریاب رسیده، توسط خواهان تسلیم شده است. لیکن آقای پاریاب بقید سوگند اظهار داشته است که شهادتنامه منتسب به وی جعلی بوده و می گوید هیچگاه چنین دستوری از طرف آقای نورمند به وی داده نشده و هیچگونه سرمایه گذاری به نام خواهان در ناحیه و نك به عمل نیامده است. مدتی بعد از آن، آقای نورمند اذعان کرد که امضای موجود در اظهارنامه مزبور متعلق به آقای پاریاب نبوده است.

۸۹- آقای حی اظهار داشته است که چون از ایران فرار کرده، اسناد مؤید مالکیت خواهان در ملك و نك را در ایران به جای گذاشته است. دیوان توجه دارد که شخصی که در طول رویدادهای انقلابی حاکم در آن زمان بطور ناگهانی از ایران خارج می شده احتمال داشته اسناد یا مدارکی را که می توانست ادعایی را به اثبات برساند در ایران به جای گذارد. تحمیل ضابطه ای سخت برای اثبات ادعا به يك خواهان در چنین وضعی منصفانه نیست. لیکن در اتخاذ چنین روشی، دیوان باید مراقب باشد تا خوانده را در معرض ادعاهایی که بنحو مقتضی مستند نشده اند قرار ندهد. بنگرید به: پرونده دبلیو. جک باکمایر و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۹۴۱-۵۲۸ مورخ ۱۶ اسفند ماه ۱۳۷۰

[ششم مارس ۱۹۹۲]، بند ۶۷، چاپ شده در 28 Iran- U.S. C.T.R. 53, 74,76 هیچگونه راه حل دقیقی برای ایجاد توازن بین این ملاحظات متناقض وجود ندارد و اتخاذ تصمیم در هر مورد باید با توجه به وضعیت خاص آن به عمل آید.

۹۰- روشن بنظر می‌رسد که علاقه مالکیت ادعایی خواهان در سوابق مربوطه مثبتی زمین منعکس نیست. اگرچه صرف این واقعیت شاید برای اعلام نظر علیه خواهان کافی نباشد، معهذا خواهان هیچگونه مدرک واجد ارزش اثباتی کافی ارائه نکرده است که غالب بر اماره قانونی محکمی باشد که علیه وی موجود است. شاید واقعیت داشته باشد که مدارک مستندی در ایران به جای گذاشته شده، لیکن شهادتنامه‌ها و اظهارنامه‌های مورد استناد خواهان کافی برای اثبات این مطلب نیست که خواهان علاقه مالکیتی در زمینهای ونک داشته است. شهادتنامه‌های تسلیمی در تأیید مالکیت خواهان بر زمینهای ونک همگی مبهم و غیردقیق اند. شهادتنامه‌های آقای حی مشخص نمی‌کند که خواهان در پنج قطعه زمین ونک چه نوع علاقه مالکیتی داشته، یعنی مالکیت وی تمام شش دانگ یا بخشی از ملك یا نوع دیگری علاقه مالکیت بوده است. غیبت آقای حی از جلسه استماع و عدم ارائه جزئیات درباره شهادتنامه‌اش نیز بر مشکلات مدارک خواهان می‌افزاید. مادر خواهان اذعان نموده است که دقیقاً نمی‌داند چه مقدار از ارثیه خواهان از پدرش یا از هبه خود وی به خواهان، جهت سرمایه‌گذاری در پروژه خانه‌سازی ونک در اختیار آقای حی قرار داده شده بود. مضافاً، مبنای اصلی نظر آقای نورمند اظهارنامه‌ای است که به دروغ به آقای پاریاب منتسب شده بود.

۹۱- دیوان همچنین خاطرنشان می‌سازد که در مواردی که خواهانی مدعی داشتن علایق مالکیت به میزانی است که در پرونده حاضر مطرح است، این انتظار از وی منطقی است که در ایالات متحده مدارکی با خود داشته باشد که علاقه مالکیت وی در آن ملك را ثابت نماید. خواهان پرونده حاضر چنین مدرکی ارائه نکرده است.

۹۲- نظر به مراتب بالا، دیوان آن بخش از ادعا را که مربوط به ملك ونک می‌باشد به علت فقد دلیل رد می‌کند.

۹۳- طرفین سرانجام در این مورد به توافق رسیدند که خواهان مالك ۲۰ درصد سهام کارخانجات پارس ماشین بوده است. در نتیجه، دیوان اینک به بررسی این مسأله می‌پردازد که آیا طبق بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی انتصاب آقای خطیبی به عنوان ناظر در شرکت مذکور در آبان ماه ۱۳۵۹ [ماه نوامبر ۱۹۸۰] به منزله مصادره یا سایر اقدامات مؤثر در حقوق مالکیت که خواننده مسئول آن باشد، بوده است یا خیر.

۹۴- آقای خطیبی به موجب لایحه قانونی شماره ۶۷۲۸، "قانون مربوط به تعیین مدیر یا مدیران موقت برای سرپرستی واحدهای تولیدی و صنعتی و تجاری و کشاورزی و خدماتی اعم از بخش عمومی و خصوصی" ("قانون ۲۶ خرداد ماه ۱۳۵۸" / ۱۶ ژوئن ۱۹۷۹) منصوب گردید. قانون مذکور در احکام پیشین این دیوان به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. در واقع، هنگام تعیین وقوع یا عدم وقوع مصادره در پرونده های پیشین، دیوان هم متن قانون مبنای انتصاب و هم رویدادهای بعد از انتصاب را بررسی نموده است.

۹۵- در پرونده تامس ارل پین و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۳۳۵-۲۴۵ مورخ ۱۷ مردادماه ۱۳۶۵ [هشتم اوت ۱۹۸۶]، بند ۲۰، چاپ شده در 12 Iran- U.S. C.T.R. 3,10 ("پرونده پین")، دیوان نظر داد که "اثر [قانون ۲۶ خرداد ماه ۱۳۵۸ / ۱۶ ژوئن ۱۹۷۹] این است که کلیه اختیارات مدیران اصلی شرکت ها سلب شد و سهامداران از قسمت اعظم حقوق ناشی از علایق مالکانه خود محروم شدند". همچنین بنگرید به: پرونده استارت هاوزینگ کورپوریشن و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۱-۲۴-۲۲ مورخ ۲۸ آذر ماه ۱۳۶۲ [۱۹ دسامبر ۱۹۸۳]، چاپ شده در 4 Iran- U.S. C.T.R. 122, 154. به همین گونه، دیوان در پرونده حاضر خاطر نشان می‌سازد که قانون ۲۶ خرداد ماه ۱۳۵۸ [۱۶ ژوئن ۱۹۷۹] مقرر می‌دارد که پس از انتصاب یک ناظر، وی در سمت خود باقی خواهد ماند و صاحبان سهام به هیچوجه حق ندارند در دوره تصدی وی شخصی را بجای وی انتخاب نمایند، مگر اینکه پیش از آن حکم

وی توسط مقام ناصب لغو شده باشد. ماده ۲ قانون ۲۶ خرداد ماه ۱۳۵۸ [۱۶ ژوئن ۱۹۷۹].

۹۶- لیکن، صرف انتصاب ناظر بموجب آن قانون، قاطع برای احراز مصادره نیست. در پرونده های قبلی، علاوه بر بررسی اختیارات تفویضی به موجب انتصاب، عموماً بحث مفصلی راجع به اقدامات مشخص متخذه توسط شخص منصوب آمده است. به عنوان مثال، در پرونده **هارولد برنیام و جمهوری اسلامی ایران**، حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹ مورخ ۱۵ تیر ماه ۱۳۷۲ [ششم ژوئیه ۱۹۹۳]، بند ۳۰ ("برنیام")، دیوان خاطر نشان نمود که مدیر منصوب شهادت داد که "کنترل امور آفا را به موجب قانون . . . که اختیار کامل امور مؤسسه را به من واگذار می نمود به عهده گرفتم". همان بند. وی مضافاً شهادت داد که "احساس وظیفه نمودم که مالکین مؤسسه را از کلیه وظایف مدیریت دور نگاه دارم". همان بند. وی در ادامه شهادت خود اظهار کرد که "هیچ کوششی نکرد که با شرکای آفا که در خارج از ایران بودند تماس بگیرد زیرا "در وضعی نبود" که با آنها تماس بگیرد[د]". همان بند. در پرونده **لیتا خسروشاهی و دیگران و جمهوری اسلامی ایران**، حکم شماره ۲-۱۷۸-۵۵۸ مورخ نهم تیر ماه ۱۳۷۳ [۳۰ ژوئن ۱۹۹۴]، ("خسروشاهی")، مانند پرونده حاضر، دولت ایران نه مدیر بلکه ناظری منصوب کرده بود. در آن پرونده، دیوان بر اساس مدارک موجود نزد خود نظر داد که ناظر منصوب پس از انتصاب و تصدی وظایف خود، "بلافاصله مدیران منصوب خسروشاهی را برکنار کرد. دلیلی در دست نیست که ثابت کند که انتصاب [ناظر] در ابتدا به قصد موقت صورت گرفته و یا واقعاً برای مدت کوتاهی بوده است. اقدام بعدی دولت در نصب مدیران و رئیس هیئت مدیره نیز نشان می دهد که قصد دولت برکناری دائمی مدیران اصلی شرکت بوده است". همان مأخذ، بند ۲۵.

۹۷- در پرونده حاضر، گرچه آقای خطیبی به موجب قانون ۲۶ خرداد ماه ۱۳۵۸ [۱۶ ژوئن ۱۹۷۹] منصوب شد، مدرك دخالت واقعی وی در امور کارخانجات پارس ماشین در سطحی است پایین تر از آنچه که در پرونده های **برنیام و خسروشاهی** توصیف گردیده است. برخلاف دو پرونده اخیرالذکر، ادله مربوط به کارخانجات پارس ماشین حاکی از این است که مقامات مربوطه دولتی نمی خواستند در امور شرکت مذکور دخالت کنند و تنها به اصرار کارگران آن شرکت بود که آقای خطیبی را منصوب نمودند.

۹۸- آقای خطیبی در شهادتنامه خود اظهار می‌دارد که کارکنان کارخانجات پارس ماشین پیش از مراجعه وی به کارخانه شرکت را اداره می‌کردند و بعد از تصدی وی نیز به اداره امور ادامه دادند. وی اظهار می‌دارد که "اینجانب عمدتاً به مطالعه سوابق و درج آگهی در روزنامه های ذیربط برای دعوت سهامداران و مدیران اکتفا کردم". وی آگهی‌هایی در روزنامه های مختلف برای دعوت سهامداران برای تشکیل مجمع عمومی فوق العاده منتشر کرد ولی سهامداران نه مراجعت کردند و نه پاسخی دادند. بدین ترتیب، در پرونده حاضر، مدارکی حاکی از اعمال کنترل عملی که در پرونده های برنام و خسروشاهی و پرونده های دیگر وجود داشت به دیوان ارائه نشده است. علاوه بر این، مدارک موجود کافی نیست که تصمیم گرفته شود که در فاصله انتصاب آقای خطیبی، یعنی پنجم آذر ماه ۱۳۵۹ [۲۶ نوامبر ۱۹۸۰] تا پایان دوره ذیربط یعنی ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] اقدامات خوانده منجر به مصادره تمام و کمال اموال شده بود. بنگرید به: پرونده سدکو، اینک و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۳-۱۲۹-۵۵ مورخ ششم آبان ماه ۱۳۶۴ [۲۸ اکتبر ۱۹۸۵]، چاپ شده در Iran- U.S. C.T.R. 248, 278 9 ("سدکو").

۹۹- بنابراین، با توجه به اوضاع و احوال خاص پرونده حاضر، تصمیم دیوان چنین است که انتصاب ناظر، دخالت در آن حدی نبوده که این نتیجه گیری را توجیه کند که کارخانجات پارس ماشین در دوره ذیربط مصادره شده بود. لیکن عدم احراز مصادره مانع این نتیجه گیری نیست که اعمال و اقدامات فوق الذکر دولت خواهان را از حقوق مالکیت خود محروم کرد.

۱۰۰- طبق اظهار آقای خطیبی، وظیفه اصلی وی این بود که سهامداران کارخانجات پارس ماشین را برای شرکت در مجمع فوق العاده سهامداران دعوت کند، که انجام این وظیفه با آگهی‌های مندرج در روزنامه های منتشره آن زمان تأیید می‌شود. اما به موجب حکم انتصاب و طبق لایحه قانونی که مبنای آن بود اختیارات وسیعی نیز به آقای خطیبی تفویض شده بود. چنانکه در بالا ذکر شد (بنگرید به: بند ۹۵ بالا)، قانون مبنای انتصاب وی، این حق را از سهامداران سلب می‌کرد که شخصی را بجای او انتخاب کنند. به علاوه، حکم انتصاب وزارت صنایع و معادن به آقای خطیبی اجازه می‌داد که "بر کلیه امور [کارخانجات پارس ماشین] با استفاده از اختیارات تفویض شده به [وی] طبق لوایح قانونی فوق الاشعار سرپرستی نماید". از همه مهم تر، در حکم انتصاب مقرر شده بود

که اسناد مالی و تعهدآور شرکت باید توسط آقای خطیبی و دو کارمند شرکت، آقایان پالیزدار و پاریاب امضاء شود. بدین ترتیب، آقای خطیبی همراه با دو شخص نامبرده، کنترل کامل امور مالی شرکت را به دست گرفت.

۱۰۱- دولت ایران با تفویض اختیار امور مالی به آقای خطیبی، مانع شده بود که مقامات قانونی شرکت بتوانند اسناد و مدارک را از طرف شرکت امضاء کنند. در هر سازمان، شخصی که اختیار امضای اسناد تعهدآور را دارد واجد سمتی با مسئولیت قابل ملاحظه است و اهمیت این اختیار در کارخانجات پارس ماشین از این واقعیت مشخص می‌شود که از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ چند مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام شرکت تشکیل شد فقط به این منظور که تصمیم گرفته شود که چه کسانی از جانب شرکت حق امضاء دارند. بدین ترتیب، اثر مترتب بر انتصاب مزبور، تضعیف قابل ملاحظه حقوق متعلق به صاحبان کارخانجات پارس ماشین بود. صاحبان مزبور کنترل خود را بر قراردادهای آتی کارخانجات پارس ماشین از دست داده و از این حق محروم شدند که شرکت را به دلخواه خود منحل کرده یا بفروشند. علاوه بر این، از دست دادن کنترل مدیریت کارخانجات پارس ماشین توسط صاحبان آن، هرگونه کوششی را برای یافتن خریداری برای شرکت خنثی می‌نمود. بدینصورت، خواندگان با ممانعت سهامداران از امضای مدارک و اسناد مالی و دخالت در تصمیمات مدیریت، صاحبان سهام را از حق خود در مشارکت در اداره امور شرکت محروم نمودند. نتیجه این بود که سهامداران از مقدار قابل ملاحظه ای از حقوق مترتب بر علایق مالکیت خود محروم شدند. به عنوان مثال، بنگرید به پرونده پین، مذکور در بالا، بند ۲۰، 12 Iran- U.S. C.T.R. at 10.

۱۰۲- چنانکه در بالا تشریح شد، دیوان توجه دارد که وزارت صنایع و معادن از آن جهت آقای خطیبی را منصوب کرد که مدیران قانونی شرکت ایران را ترک کرده و کارگران شرکت کراراً درخواست انتصاب یک ناظر دولتی را کرده بودند. با این وصف، رویه دیوان چنین حکم می‌کند که "قصد دولت اهمیت کمتری از آثار اقدامات دولت بر صاحب مال دارد." پرونده تیپتس، آبت، مک کارتی، استراتن و شرکت مهندسی مشاور تامس - آفا ایران و دیگران، حکم شماره ۷-۲-۱۴۱ مورخ هشتم تیر ماه ۱۳۶۳ [۲۹ ژوئن ۱۹۸۴]، صفحه ۱۱، چاپ شده در 6 Iran- U.S. C.T.R. 219, 225-226 ("تیپتس").

۱۰۳- وجود رابطه علیت بین انتصاب آقای خطیبی و منافع کارگران کارخانجات پارس ماشین در ادامه فعالیت کارخانه این واقعیت را تغییر نمی‌دهد که انتصاب مزبور منجر به از دست رفتن مقدار قابل ملاحظه ای از کنترل سهامداران، و منجمله خواهان، بر شرکت گردید. دیوان از اوضاع و احوال اجتماعی منجر به انتصاب آگاهی دارد و آن را درک می‌کند. لیکن دلایل به دست گرفتن کنترل یک شرکت، هر اندازه هم که موجه بوده باشد، دولت را از مسئولیت جبران خسارات وارده معاف نمی‌نماید. بر بنام، مذکور در بالا، حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹، بند ۳۵؛ پرونده فلپس داج کورپوریشن و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۹۹-۲۱۷ مورخ ۲۸ اسفند ماه ۱۳۶۴ [۱۹ مارس ۱۹۸۶]، بند ۲۲، چاپ شده در Iran- U.S. C.T.R. 121, 130. پرونده خسروشاهی، مذکور در بالا، حکم شماره ۲-۱۷۸-۵۵۸، بند ۲۸. علاوه بر این، به علت شرایط حاکم در ایران، عزیمت خانواده حکیم و مدیران کارخانجات پارس ماشین در آن زمان غیرموجه نبوده است. به عنوان مثال، بنگرید به: پرونده بر بنام، بند ۲۶. و بالاخره، دیوان متذکر می‌گردد که مدارک موجود حاکی از این نیست که آیا آگهی‌های منتشر شده توسط آقای خطیبی برای خانواده حکیم ارسال شده بود یا خیر.

۱۰۴- دیوان همچنین آگاه است که قرار بود انتصاب آقای خطیبی جنبه موقت داشته باشد. متن حکم انتصاب وی صراحتاً وظایف وی را محدود به یک دوره سه ماهه می‌کرد، گرچه خود آقای خطیبی اظهار داشته است که این مدت برای سه ماه دیگر تمدید گردید. مع هذا، در رویه دیوان، موقتی بودن نصب مدیران، مانع احراز وقوع سلب مالکیت نشده است. بنگرید به: پرونده موتورولا، اینک و شرکت هواپیمایی ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۴۸۱-۲۷۳ مورخ هفتم تیر ماه ۱۳۶۷ [۲۸ ژوئن ۱۹۸۸]، بند ۵۸، چاپ شده در Iran- U.S. C.T.R. 73, 85؛ پرونده بر بنام، مذکور در بالا، حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹، بند ۲۹. "شکل کنترل یا دخل و تصرف، واجد اهمیت کمتری است تا واقعیت اثر آن کنترل و مداخله". پرونده تیپتس، مذکور در بالا، Iran- U.S. C.T.R. at 226. 6. ادله موجود حاکی است که مداخله در حقوق خواهان امری صرفاً گذرا نبود. کنترلی که توسط ایران در مورد کارخانجات پارس ماشین برقرار شد صرفاً یک وقفه موقت در کار مدیریت موجود نبود.

۱۰۵- دیوان نتیجه می‌گیرد که با آنکه مداخله حاصل از انتصاب آقای خطیبی به سطح مصادره نرسید، مع هذا خواهان را از حقوق اساسی‌اش به عنوان سهامدار کارخانجات پارس

ماشین محروم کرد. خواهان عملاً از استفاده از مال خود و کنترل آن محروم گردید. در نتیجه، خواننده مکلف است بابت ارزش حقوق مالکیت از دست رفته به خواهان غرامت بپردازد.

۵ - شرکت پارس ماشین، شرکت پارس یونیون، شرکت امرسون الکتریک و شرکت رانل فریگو

۱۰۶- چنانکه سرانجام در جلسه استماع اظهار شد، ادعای مربوط به علایق ادعایی در پارس ماشین مسترد گردید. خواهان ادعان کرده است که شرکت مذکور در سال ۱۳۴۸ [۱۹۶۹] منحل شد و دیگر موجودیت ندارد.

۱۰۷- راجع به شرکت های پارس یونیون، امرسون الکتریک و رانل فریگو، هیچ ذکری از این سه شرکت در دادخواست اولیه نشده است. در واقع، اولین باری که اشاره ای به نام آنها شد، در لایحه خواهان بود که در تاریخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ [۲۲ آوریل ۱۹۹۱] ثبت گردید. علیرغم این بسط دیر هنگام ادعای اولیه، خواهان در صدد اصلاح ادعای خود بر نیامد بلکه اظهار داشت که شرکتهای مذکور "شرکتهای تابعه" پارس ماشین بوده اند. خواننده به افزودن دیر هنگام این شرکتهای اعتراض و استدلال کرد که آنها ادعاهای جدیدی می باشند.

۱۰۸- اصلاحیه های ادعا تابع ماده ۲۰ قواعد دادرسی دیوان است که چنین اشعار می دارد:

در طول جریان داورى هر يك از طرف ها مى تواند دادخواست يا دفاعيه خود را اصلاح يا تکميل نمايد مگر آنکه ديوان داورى اينگونه اصلاحات را به علت تأخير در انجام آن و يا تبعيض نسبت به طرف ديگر يا به علت هرگونه شرايط و اوضاع و احوال ديگر مصلحت نداند. با اينحال دادخواست ها را نمى توان به نحوى اصلاح کرد که از حيطه صلاحيت ديوان داورى خارج شوند.

ماده فوق به طرفی که قصد اصلاح ادعای خود را دارد آزادی عمل فراوان می دهد. بنگرید به: پرونده امانوئل تو و گریتر مادستو اینشورنس اسوشییتس و دیگران، حکم

شماره ۲-۸۸۰-۴۶۰ مورخ هشتم دی ماه ۱۳۶۸ [۲۹ دسامبر ۱۹۸۹]، بند ۱۳، چاپ شده در 23 Iran- U.S. C.T.R. 378, 382؛ پرونده اینترنشنال اسکولز سرویسز، اینک و جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۱-۱۲۳-۵۷ مورخ دهم بهمن ماه ۱۳۶۴ [۳۰ ژانویه ۱۹۸۶]، صفحات ۱۴-۱۱، چاپ شده در 10 Iran- U.S. C.T.R. 6, 12. لیکن ادعاهای جدیدی که بعد از مهلت مقرر در بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل برای ثبت دعاوی ارائه شده اند تا حدودی که مبین ادعاهای تازه ای باشند توسط دیوان مردود اعلام شده اند. به عنوان مثال، بنگرید به: پرونده دبلیو. جک باکمیر و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۹۴۱-۵۲۸ مورخ ۱۵ اسفند ماه ۱۳۷۰ [ششم مارس ۱۹۹۲]، بندهای ۲۹-۲۴، چاپ شده در 28 Iran- U.S. C.T.R. 53, 59-60. در اوضاع و احوال پرونده حاضر، تصمیم دیوان در ماهیت ادعا (بنگرید به: بند ۱۱۲ زیر)، اتخاذ این تصمیم را موضوعاً منتفی می‌کند که آیا ارائه دیر هنگام ادعاهای مربوط به پارس یونیون، امرسون الکتريك و رائل فریگو طبق ماده ۲۰ اصلاحیه های مجاز می‌باشند یا اینکه باید ادعاهای جدیدی محسوب شوند که مجاز نیستند.

۱۰۹- وکیل خواهان در جلسه استماع اذعان کرد که در سوابق پرونده مدرکی حاکی از مالکیت مستقیم خواهان بر پارس یونیون، امرسون الکتريك و رائل فریگو وجود ندارد. خواهان استدلال کرده است که در پارس یونیون علائق مالکیت داشته و این ادعای خود را بر اظهار آقای مسعود حکیم در جلسه استماع استوار کرده که خواهان سهام با نامی در آن شرکت داشته است. در نبود ادله مستند همزمان، اظهار فوق جهت اثبات مالکیت خواهان در پارس یونیون کفایت نمی‌کند.

۱۱۰- در مورد شرکت های امرسون الکتريك و رائل فریگو، ۲۰ درصد علاقه مالکیت انتفاعی مورد ادعا است. در واقع امر، خواهان از دیوان درخواست دارد که از ۲۰ درصد مالکیت وی در کارخانجات پارس ماشین قیاس ضمنی کند که وی بهمان میزان نیز در شرکتهای امرسون الکتريك و رائل فریگو صاحب علاقه است. با توجه به قلت مدارك موجود، دیوان قادر به چنین قیاسی نیست. خواهان اعتقاد دارد که موافقتنامه داورى اماره بسیار محکمی است بر اثبات علاقه مالکیت وی در شرکتهای مزبور، لیکن با آنکه موافقتنامه مذکور شاید حاکی از آن باشد که روابط بازرگانی بین برادران فراتر از کارخانجات پارس ماشین بوده، اما دلیل قاطعی بر مالکیت خواهان در آن شرکتهای نیست و در هر صورت، درصد احتمالی علاقه مالکیت خواهان در امرسون الکتريك و رائل

فریگو را نشان نمی‌دهد.

۱۱۱- دیوان قبلاً نظر داده است که شخصی که دارنده سهام با نام نباشد، معهداً ممکن است مالك انتفاعی سهام شرکت محسوب شود. بنگرید به: پرونده جیمز ام. سقیع و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۲۹۸-۵۴۴ مورخ دوم بهمن ماه ۱۳۷۱ [۲۲ ژانویه ۱۹۹۳] بندهای ۴۴-۱۸ ("سقیع"). راجع به میزان ادله لازم برای اثبات علاقه مالکیت انتفاعی، دیوان در پرونده رضا نازی و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۴-۵۷۵، مورخ ۱۹ آذر ماه ۱۳۷۵ [دهم دسامبر ۱۹۹۶]، بند ۵۴، خاطر نشان ساخت که "خواهان مکلف است ادله محکمی ارائه کند حاکی از اینکه خود وی در حقیقت مالك واقعی اموال بوده و نه شخصی که به عنوان مالك قانونی نامش ثبت شده است". با اعمال این ضابطه نسبت به واقعیات پرونده حاضر، دیوان بر این عقیده است که خواهان تا ایفای بار دلیل فاصله زیادی دارد.

۱۱۲- خواهان از عهده اثبات این امر برنیامده است که مالکیت انتفاعی یا علایق دیگری در شرکتهای پارس یونیون، امرسون الکترونیک و رانل فریگو داشته است. ادعای مزبور نیز به لحاظ فقد دلیل رد می‌شوند.

هفت - ارزشیابی

۱ - ضابطه غرامت

۱۱۳- در پرونده حاضر، مانند پرونده های سقیع، مذکور در بالا، حکم شماره ۲-۲۹۸-۵۴۴، بند ۷۹، خسروشاهی، فریدون غفاری و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۹۶۸-۵۶۵ مورخ ۱۶ تیر ماه ۱۳۷۴ [هفتم ژوئیه ۱۹۹۵]، بند ۱۰۰، ("غفاری")، و ادگار پروتیوا و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۳۱۶-۵۶۶ مورخ ۲۳ تیر ماه ۱۳۷۴ [۱۴ ژوئیه ۱۹۹۵]، بند ۹۲، ("پروتیوا")، دیوان ضابطه غرامت مندرج در عهدنامه مودت^۴ را

^۴ عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایالات متحده آمریکا و ایران، که در تاریخ ۲۴ مرداد ماه ۱۳۳۴ [۱۵ اوت ۱۹۵۵] به امضاء رسید و در تاریخ ۲۶ خرداد ماه ۱۳۳۶ [۱۶ ژوئن ۱۹۵۷] لازم الاجراء گردید. 284 U.N.T.S. 93, T.I.A.S. No. 3853, 8 U.S.T. 900.

به عنوان ضابطه مناسب اتخاذ می‌کند بدون آنکه تصمیم گیرد که آیا خود عهدنامه مزبور شامل دعای افراد دوتابعیتی که تابعیت غالب و موثر آنان طبق ضوابط مندرج در پرونده الف - ۱۸، حسب مورد، تابعیت ایالات متحده یا تابعیت ایران است می‌باشد یا خیر. طبق عهدنامه مودت، خواهان باید غرامتی به میزان "معادل کامل" علایق از دست رفته دریافت نماید. بنگرید به: پرونده های فلیس داج و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، مذکور در بالا، 10 Iran- U.S. C.T.R. at 131-132؛ پترولین، اینک و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۱۳۱-۵۱۸ مورخ ۲۳ مرداد ماه ۱۳۷۰ [۱۴ اوت ۱۹۹۱]، بند ۱۰۵، چاپ شده در 27 Iran- U.S. C.T.R. 64, 99؛ برنام، مذکور در بالا، حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹، بند ۳۷؛ و پروتیوا، مذکور در بالا، حکم شماره ۲-۳۱۶-۵۶۶، بند ۹۲. بنابراین، دیوان باید "معادل کامل" ۲۰ درصد سهم خواهان در کارخانجات پارس ماشین را تعیین کند.

۲ - واقعیات و اظهارات

الف - نظرات کارشناسان

۱۱۴- کارشناسان ارزشیابی خواهان، آقای رزنتال و آقای میلر، گزارش خود را برای اولین بار در جلسه استماع ارائه کردند. ایندو ارزش کارخانجات پارس ماشین را در تاریخ پنجم آذر ماه ۱۳۵۹ [۲۶ نوامبر ۱۹۸۰] تعیین کرده اند. از آنجا که ایندو کارشناس کارخانجات پارس ماشین را به عنوان یک مؤسسه دایر ارزشیابی نکردند، ارزشیابی آنها شامل درآمدهای آتی، سرقتی و سایر اموال غیرعینی شرکت نمی‌شود. به جای آن، برای محاسبه ارزش عادلانه شرکت در بازار، این دو کارشناس ارزش دفتری شرکت را بر مبنای صورتهای مالی آن در تاریخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۵۸ [۲۰ مارس ۱۹۸۰]، که -/۳۵۸,۷۶۶ دلار منفی بوده، ملاک قرار داده و سپس سه مورد تعدیل نسبت به این رقم انجام داده اند. آنان ابتدا ارزش عادلانه زمین و ساختمانها را، که آقای وهمن، کارشناس مستغلات خواهان تعیین کرده بود، پس از کسر ارزش دفتری آنها، به آن افزودند و سپس ارزش عادلانه ماشین آلات و تجهیزات را، که بر اساس "هزینه ساخت" توسط آقای لمبو، کارشناس ماشین آلات و تجهیزات خواهان تعیین شده بود، پس از کسر ارزش دفتری آنها، بر آن افزودند. و بالاخره، قلم "حساب های شرکاء" را حذف کردند زیرا، طبق

اظهار آنها، گرچه حسابهای مزبور از نظر حسابداری منصفانه تعیین شده، اما نشانگر حسابهای بین شرکتها بوده و در تجزیه و تحلیل ارزش عادلانه بازار دارای ارزشی نیست. بعد از انجام سه مورد تعدیل فوق، کارشناسان مذکور به این نتیجه رسیده اند که در تاریخ پنجم آذر ماه ۱۳۵۹ [۲۶ نوامبر ۱۹۸۰] ارزش عادلانه کارخانجات پارس ماشین، رقم -/۱۲,۵۴۱,۸۳۱ دلار آمریکا بوده است، ارزشیابی دیگری از کارخانجات پارس ماشین توسط آقای لمبو به عمل آمده است که در جلسه استماع، به این نتیجه رسید که ارزش شرکت مذکور با استفاده از روش تجربی فرضی (محاسبه سرانگشتی) بر اساس بازده تقریبی کارخانجات پارس ماشین، مبلغ ۱۲/۵ میلیون دلار آمریکا بوده است.

۱۱۵- از طرف خواننده، آقای مرآتی نیز، چه در گزارش کتبی خود که در جریان تبادل لوایح نزد دیوان به ثبت رسید و چه در شهادت شفاهی خود در جلسه استماع، کارخانجات پارس ماشین را مؤسسه دائر در نظر نگرفت. وی ارزشیابی خود را با ارزش دفتری شرکت شروع کرد و چندین تعدیل در آن به عمل آورد. تعدیلات اصلی وی عبارت بود از ملاک قرار دادن ارزشیابی آقای خراسانچیان از زمین و ساختمان ها، و افزودن بدهی‌های کارخانجات پارس ماشین به مبلغ ۲۶ میلیون ریال بابت مالیات بر درآمد عقب افتاده ادعایی برای سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۹ [۱۳۴۶ تا ۱۳۵۸]. وی همچنین یک رقم بدهی به مبلغ ۶۳/۹ میلیون ریال تحت عنوان "حسابهای شرکاء" و یک رقم دارایی به همین عنوان به مبلغ ۲۱/۷ میلیون ریال در ارزشیابی خود منظور نمود. آقای مرآتی نتیجه گیری کرده است که در پایان دوره مالی ۸۰-۱۹۷۹، ارزش خالص قابل تبدیل به نقد کارخانجات پارس ماشین مبلغ ۲۴/۸ میلیون ریال منفی بوده است.

ب - زمین و ساختمان

۱۱۶- خواهان چندین اظهاریه درباره ارزش زمین و ساختمانهای کارخانجات پارس ماشین ارائه کرده است. پرویز یاری، مالک یک کارخانه مجاور کارخانجات پارس ماشین در شهادتنامه ای اظهار داشته است که قیمت زمین در آن ناحیه در آستانه وقوع انقلاب مترمربعی -/۳۰,۰۰۰ ریال (-/۴۱۵ دلار آمریکا) بوده است. سعید حکیم، برادر خواهان، ارزش زمین و ساختمانهای شرکت را در زمان مصادره مبلغ ۲۰ میلیون ریال برآورده کرده است و به عقیده آقای نورمند، دای خوهان، ارزش زمین و ساختمانهای شرکت در

سالهای ۷۹-۱۹۷۸ مبلغ ۳۰ میلیون دلار آمریکا بوده است.

۱۱۷- در جلسه استماع، خواهان آقای وهمن را معرفی کرد که ارزیاب مستغلات است و تا اوایل سال ۱۹۸۰ ساکن ایران بوده است. آقای وهمن ادعا نمی‌کند که از ملك بازدید کرده، اما قیمت زمین در مجاورت محل شرکت در طول سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ را متر مربعی ۹،۸۰۰/- ریال (۱۳۶ دلار آمریکا) تعیین نمود و با این فرض که کارخانجات پارس ماشین ۳۵،۰۰۰ متر مربع زمین داشته، محاسبه کرد که تنها قیمت زمین ۳۴۳ میلیون ریال (۴،۷۴۴،۴۵۰/ دلار آمریکا) بوده است. وی قیمت ساختمان‌ها و محوطه سازی اطراف آن را به ترتیب ۲۲۵،۷۴۲،۰۰۰/- ریال (۳،۱۲۲،۵۱۲/- دلار آمریکا) و ۱۵ میلیون ریال (۲۰۷،۴۸۳/ دلار آمریکا) برآورد کرده است. نتیجه گیری وی این بود که ارزش عادلانه زمین و ساختمانها رویهمرفته مبلغ ۵۸۳،۷۴۲،۰۰۰/- ریال (۸،۰۷۴،۴۴۵/- دلار آمریکا) بوده است.

۱۱۸- خواننده به گزارش آقای خراسانچیان که کارشناس ارزشیابی و ارزیاب رسمی وزارت دادگستری ایران است استناد می‌نماید. وی در جلسه استماع اظهار داشت که از محل کارخانجات پارس ماشین بازدید کرده و پلاک ثبتی زمین آن را دیده و بایگانی‌های اداره ثبت املاک را بررسی کرده است. طبق اظهار وی، کارخانجات پارس ماشین تنها ۱۴،۱۲۱ مترمربع زمین داشته که وی ارزش آن را مترمربعی ۲،۰۰۰/- ریال (۲۷/۶۶ دلار آمریکا) و جمعاً مبلغ ۲۸،۲۴۲،۴۲۰/- ریال (۳۹۰،۶۵۵/- دلار آمریکا) برآورد کرده است. وی ارزش ساختمانها و محوطه سازی را به ترتیب ۲۸،۲۴۰،۴۰۰/- ریال (۳۹۰،۶۲۷/- دلار آمریکا) و ۱/۵ میلیون ریال (۲۰،۷۴۸/- دلار آمریکا) تعیین نمود. بر اساس ۱۴،۱۲۱ مترمربع مساحت زمین، جمع رقم وی برای زمین و ساختمان ۵۷،۹۸۲،۸۲۰/- ریال (۸۰۲،۰۳۱/- دلار آمریکا) بوده است.

ج - تجهیزات و ماشین آلات

۱۱۹- آقای تامس لمبو از طرف خواهان راجع به ارزش تجهیزات و ماشین آلات کارخانجات پارس ماشین شهادت داد. وی بنیانگذار و رئیس هیئت مدیره يك شرکت کانادایی به نام اینترنشنال تکنالوجی اند ترید اینکورپوریتد است که فعالیتهایی از جمله طرح، ساخت

و نصب تجهیزات صنعتی مورد استفاده در ساخت وسایل خانگی در مقیاس وسیع دارد. نامبرده تقریباً مدت سی سال در این رشته صنعت سابقه کار داشته است. وی تجهیزات و ماشین آلات کارخانجات پارس ماشین را به دو طریق ارزشیابی کرد: یکی بر اساس ارزش برجیده ماشین آلات در سال ۱۹۸۰ و دیگری بر مبنای هزینه ساخت مجدد (و نصب) آنها در سال ۱۹۸۰. وی بابت ارزش برجیده ماشین آلات رقم ۳,۳۵۲,۱۲۰/- دلار آمریکا و بابت ارزش هزینه ساخت مجدد به رقم ۵,۲۵۹,۷۲۰/- دلار آمریکا رسید. آقای لمبو شهادت داد که از کارخانجات پارس ماشین بازدید نکرده ولی با مقامات سابق شرکت مصاحبه نموده تا دریابد که چه تجهیزاتی در شرکت وجود داشته است. وی سپس این اطلاعات را بدین طریق کنترل و مقایسه کرد که از لحاظ تنوری چه نوع ماشین آلات و تجهیزاتی لازم است تا ظرفیت تولید سالانه ۱۰,۰۰۰ دستگاه یخچال از نوعی که کارخانجات پارس ماشین تولید می‌کرد به دست آید. آقای لمبو شهادت داد که این ظرفیت تولیدی را بعد از بررسی و مطالعه مکاتبات موجود بین کارخانجات پارس ماشین و دارندگان امتیاز و فروشندگان آنها احراز کرده است. لیکن وی آن مدارک را تسلیم نکرد. در تعیین ارزش تجهیزات و ماشین آلات، وی همچنین با تعدادی شرکت در ایالات متحده و کانادا که سازنده و فروشنده تجهیزات و ماشین آلاتی مشابه تجهیزات و ماشین آلات مورد استفاده کارخانجات پارس ماشین هستند مذاکراتی به عمل آورده است.

۱۲۰- آقای مرآتی، کارشناس ارزشیابی خواننده، تجهیزات و ماشین آلات کارخانجات پارس ماشین را با مراجعه به ارزش خالص دفتری آنها (یعنی ارزش آنها به شرح مندرج در مدارک مالی شرکت بعد از اعمال نرخ استهلاکی به منظور حسابداری) تعیین کرده است زیرا اعتقاد داشت که عمر مفید آنها منقضی شده بود. نامبرده معتقد بود که تجهیزات و ماشین آلات شرکت بصورت مستعمل و دست دوم خریداری شده و بنابراین حتی در موقع خرید مستهلك بوده است.

۱۲۱- آقای لمبو در پاسخ به موضع آقای مرآتی اظهار داشت که "قطعاً اصلی تجهیزات مورد بحث در اینجا، چنانچه به نحو صحیح نگهداری شوند، در سال ۱۹۸۰ همانقدر قدرت تولید می‌داشتند که در سال ۱۹۶۳ داشتند، البته به فرض آنکه تاریخ ساخت آنها ۱۹۶۳ بوده باشد که این مطلب را من نمی‌توانم با قاطعیت بگویم. . . ."

۳ - یافته های دیوان درباره ارزشیابی

الف - پیشگفتار

۱۲۲- دیوان طبق رویه دیرپای خود، با حداکثر استفاده ممکن از ادله موجود و با توجه به کلیه اوضاع و احوال پرونده، بهترین برآورد از ارزش کارخانجات پارس ماشین و علایق سهامداری خواهان را به دست خواهد داد. در انجام این عمل، دیوان به این امر توجه دارد که

با اینکه خواهان باید بار اثبات ارزش شرکت مصادره شده را با ارائه بهترین ادله موجود بر عهده گیرد، دیوان نیز باید آماده باشد که موقعیت نامناسب خواهان، یعنی عدم دسترسی او را به مدارک مفصل، به عنوان عواقب اجتناب ناپذیر شرایطی که سلب مالکیت تحت آنها صورت گرفته، تا حدودی مورد توجه قرار دهد.

پرونده سولا تایلز، اینک و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۳۱۷-۲۹۸ مورخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۶ [۲۲ آوریل ۱۹۸۷]، بند ۵۲، چاپ شده در 14 Iran- U.S. C.T.R. 223, 238 ("سولا تایلز").

۱۲۳- ضرورتی ندارد که دیوان تعیین کند آیا کارخانجات پارس ماشین مؤسسه دائری بوده یا خیر زیرا نه خواهان و نه خواننده ارزشیابی‌های خود را بر اساس مؤسسه دائر ارائه نکرده اند. بنگرید به: پرونده ویویان می توکلی و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۸۳۲-۵۸۰ مورخ سوم اردیبهشت ماه ۱۳۷۶ [۲۳ آوریل ۱۹۹۷]، بند ۹۳؛ پرونده برنهام، مذکور در بالا، حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹، بند ۳۸؛ و سولا تایلز، مذکور در بالا، بند ۵۲، 14 Iran- U.S. C.T.R. 238.

۱۲۴- به جای آن، برای تعیین بهترین برآورد از ارزش کارخانجات پارس ماشین، دیوان روش تعیین ارزش انحلال را به کار خواهد کرد، یعنی اینکه ارزش شرکت پارس ماشین را "بعد از وصول کلیه دارائی‌ها و ایفای کلیه تعهدات" مورد بررسی قرار می‌دهد. پرونده تیپتس، مذکور در بالا، ص ۸۱، 6 Iran- U.S. C.T.R. at 226. همچنین، بنگرید به: پرونده برنهام، مذکور در بالا، حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹، بندهای ۴۱-۴۰. لیکن، نظر به قلت مدارک،

دیوان بحث و بررسی خود را تنها به دارائی‌ها و بدهیهای کارخانجات پارس ماشین که موضوع اصلی بحث کارشناسان ارزشیابی بوده، محدود می‌نماید. بنگرید به: پرونده برنیام، بند ۵۲. به علاوه، در تعیین ارزش عادلانه کارخانجات پارس ماشین، دیوان نباید اثر انتصاب آقای خطیبی بر حقوق مالکیت خواهان را به عنوان یک عامل ارزشیابی در نظر گیرد. بنگرید به: پرونده سدکو، بند ۳۱، 15 Iran- U.S. C.T.R. at 35، پرونده برنیام، مذکور در بالا، حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹، بند ۴۲. به علاوه،

در عین حال که هرگونه کاهش ارزش منتهی از نفس سلب مالکیت باید نادیده گرفته شود، دیوان تشخیص می‌دهد که تغییرات حاصله در شرایط کلی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، تا آنجا که اثر آنها بر ارزش دارائی‌های شرکت منطقیاً قابل پیش بینی بوده، باید به حساب آورده شود.

پرونده برنیام، مذکور در بالا، حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹، بند ۴۲.

ب - زمین و ساختمان

۱۲۵- گرچه ارزیابی آقای وهمن بمراتب کمتر از برآوردهای اولیه ای است که خواهان تسلیم کرده بود، مانند برآوردهای قبلی، متکی به ادله معتبری نیست. با وجود نگرانی ابراز شده در بالا که ادله ذیربط شاید به آسانی در اختیار خواهان نبوده، دیوان ناچار است چنین نتیجه گیری کند که ارزیابی آقای وهمن مبهم و فاقد جزئیات بوده و متکی به اطلاعات مؤید و معتبر نمی‌باشد. بنابراین، برای دیوان دشوار است که برای گزارش وی اعتبار چندانی قایل شود.

۱۲۶- آقای خراسانچیان، کارشناس خوانده، از زمین و ساختمان بازدید کرده و مدارک ذیربط و بایگانیهای ثبتی را مورد مطالعه قرار داده است. دیوان در عین حال که متوجه این نکته می‌باشد که با توجه به عدم ارائه هرگونه ادله قبل از استماع توسط خواهان، شاید آقای خراسانچیان لازم ندانسته باشد جزئیات زیادی در گزارش خود منظور نماید، مع هذا دیوان خاطر نشان می‌سازد که نامبرده به بایگانی ثبتی مربوط به کارخانجات پارس ماشین دسترسی داشته اما هیچ بخشی از محتویات آن را به عنوان دلیل ارائه نکرده است. لیکن، با وجود کمبودهای گزارش آقای خراسانچیان، نظر به عدم ارائه هرگونه ادله معتبر توسط خواهان، دیوان نظر وی را می‌پذیرد که مساحت زمین کارخانجات

پارس ماشین، -/۱۴،۱۲۱ مترمربع بوده و نه -/۳۵،۰۰۰ مترمربعی که آقای وهمن فرض کرده است.

۱۲۷- نظر به قلت ادله مورد اعتماد درباره زمین و ساختمانها، دیوان قادر نیست ارزش دقیق آنها را تعیین نماید. يك برآورد معقول و متناسب از ارزش عادلۀ زمین و ساختمان کارخانجات پارس ماشین در ارزیابی کلی آن شرکت منظور خواهد شد. بنگرید به: بند ۱۳۶ در زیر.

ج - تجهیزات و ماشین آلات

۱۲۸- دیوان معتقد است که تخصص آقای لمبو در رشته ارزیابی تجهیزات ذیربط، استناد به نظر او را به جای نظر آقای مرآتی، توجیه می‌کند. گرچه آقای لمبو اذعان کرد که کار وی ارزیابی مالی نیست، لیکن در عین حال اظهار داشت که ارزیابی‌هایی بر اساس ظرفیت تولید انجام می‌دهد. به علاوه، وی اطلاعات وسیعی در ساخت و نصب تجهیزات تولیدی صنعتی از نوع مورد استفاده در کارخانجات پارس ماشین داشته و بطور گسترده ای دست اندرکار آن است.

۱۲۹- با وجود این، دیوان آماده نیست که ارزشیابی آقای لمبو را بطور کامل بپذیرد. به عنوان مثال، آقای لمبو در تعیین ارزش برجیده ماشین آلات مبلغ -/۲۶۹،۷۰۰ دلار آمریکا بابت هزینه های نصب منظور کرده است. دیوان منظور کردن این نوع هزینه ها را مقتضی نمی‌داند زیرا معمولاً توسط خریداران اینگونه تجهیزات پرداخت می‌شود. مضافاً دیوان ملاحظه می‌نماید که هیچگونه ادله مستند درباره نوع واقعی تجهیزات و ماشین آلات متعلق به کارخانجات پارس ماشین در سال ۱۹۸۰ و یا وضعیت آنها در تاریخ ضبط وجود ندارد.

۱۳۰- به علاوه، دیوان توجه دارد که آقای لمبو از محل کارخانه شرکت بازدید نکرده بود و اطلاع دست اولی از ظرفیت تولیدی آن نداشت. در دسامبر ۱۹۷۹ که کارگران پارس ماشین به وزارت صنایع و معادن نامه نوشتند، ذکر کردند که در نه ماهه اول سالهای ۱۹۷۷، ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹، شرکت به ترتیب ۷،۰۳۳، ۵،۴۱۱ و ۲،۳۵۴ واحد تولید کرده

است. لیکن ارقام فوق الذکر، هیچ اطلاع دقیقی راجع به ظرفیت تولید یا طرز کار ماشین آلات کارخانه بدست نمی‌دهد زیرا چه بسا امکان داشت که کاهش تولید معلول عوامل متعددی می‌بود که یک خریدار معقول آنها را نیز در نظر می‌گرفت. دیوان ملاحظه می‌نماید که کارشناس خوانده که در سال ۱۹۹۱ از محل کارخانه بازدید کرده اعتقاد داشت که در آن تاریخ کارخانه هنوز دایر بود.

۱۳۱- به عنوان مبنای محکمی برای ارزشیابی ماشین آلات و تجهیزات، دیوان ترجیح می‌داد که ادله مستندی حاوی جزئیاتی از قبیل تاریخ ساخت، نام کارخانه سازنده، قراردادهای خرید، عکسها، موارد فروش های مشابه، گزارش های نگهداری و پیشنهادهای فروش مربوط به همان زمان را در دست می‌داشت. با وجود این، در عین حال که کوتاهی خواهان در ارائه چنین ادله اثباتی مؤثر در مقام است، دیوان بطور کلی از بررسیها و تحقیقاتی که آقای لمبو در این باره به عمل آورده رضایت دارد، به ویژه از آن جهت که خوانده، که به خود ماشین آلات و تجهیزات دسترسی داشته، هیچگونه اطلاعی درباره آنها ارائه نکرده است.^۵ لیکن، نظر به اینکه معلوم نیست در تاریخ پنجم آذر ماه ۱۳۵۹ [۲۶ نوامبر ۱۹۸۰] دقیقاً چه ماشین آلات و تجهیزاتی وجود داشته و وضعیت آنها چه بوده، دیوان قادر نیست ارزش دقیق ماشین آلات و تجهیزات کارخانجات پارس ماشین را تعیین نماید. بدین دلیل، یک برآورد منطقی از ارزش عادلانه آنها در ارزیابی کلی کارخانجات پارس ماشین خواهد آمد. بنگرید به: بندهای ۱۳۶ - ۱۳۵.

د - بدهیهای مالیاتی

۱۳۲- در گزارش آقای مرآتی اظهار شده است که کارخانجات پارس ماشین مالیاتهای بر درآمد معوقه سال های ۱۳۴۶-۱۳۵۸ را پرداخت نکرده و بدهکار است، لیکن نامبرده هیچگونه ادله ای در تأیید نظر خود ارائه نکرده است. خواننده همواره در موقعیتی بوده که بتواند به کلیه سوابق مالیاتی کارخانجات پارس ماشین دسترسی داشته باشد و بنابراین می‌توانسته مدارکی ارائه نماید که مبنای تشخیص این مالیاتها و قابل پرداخت بودن آنها

^۵ دیوان توجه دارد که قصور خواهان در ارائه گزارش از آقای لمبو در جریان تبادل لوایح کتبی، باعث شد که خواننده از جهت پاسخگویی به گزارش نامبرده در جلسه استماع در وضعیت نامساعدی قرار گیرد.

را نشان دهد. از آنجا که خواننده چنین مدارکی ارائه نکرده، دیوان به علت فقد دلیل قادر نیست در تعیین میزان غرامت متعلقه به خواهان، بدهیهای مالیاتی ادعایی را به حساب آورد. **بنگرید به:** پرونده برنام، مذکور در بالا، حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹، بندهای ۱۰۶-۱۰۷؛ پرونده غفاری، مذکور در بالا، حکم شماره ۲-۹۶۸-۵۶۵، بند ۸۷.

ه - حسابهای شرکاء

۱۳۳- صورتهای مالی سال ۱۹۸۰ کارخانجات پارس ماشین نشان می‌دهد که سهامداران (یا شرکای) شرکت، مبلغ ۶۳/۸۷ میلیون ریال به حسابهای خود در شرکت پرداخت کرده بودند (مبلغ مذکور از نظر شرکت، رقم بدهی است)، و در مقابل، شرکت مبلغ ۲۱/۶۷ میلیون ریال به صورت مساعده به سهامداران پرداخته بود (که از نظر شرکت، رقم دارایی است). دلیل و مدرکی از اینکه خواهان در این حساب‌ها دخالت داشته وجود ندارد. با توجه به جمیع اوضاع و احوال، و به ویژه خروج سهامداران از ایران، دیوان نتیجه می‌گیرد که هیچ چشم انداز معقولی وجود نداشت که شرکت بتواند بدهی سهامداران را وصول و یا مبلغ ۶۳/۸۷ میلیون ریال مطالبات آنها را بازپرداخت نماید. **بنگرید به:** پرونده برنام، مذکور در بالا، حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹، بند ۹۵. بدین ترتیب، دیوان هر دو مبلغ فوق‌الذکر را غیرقابل وصول تلقی کرده و آنها را در ارزیابی کارخانجات پارس ماشین منظور نمی‌نماید.

و - نتیجه ارزیابی

۱۳۴- خواهان و خواننده برآوردهای کاملاً متفاوتی از ارزش کارخانجات پارس ماشین تسلیم کرده‌اند. دیوان مبلغ پیشنهاد شده توسط کارشناس ارزیابی خواهان، یعنی رقم ۱۳,۵۴۱,۸۳۱/- دلار را رقمی بسیار بالا می‌داند. بخش اعظم این رقم بر مبنای ارزیابی زمین توسط آقای وهمن است که اثبات نشده، و برآورد "هزینه ساخت مجدد" توسط آقای لمبو، که دیوان در اوضاع و احوال پرونده حاضر، آن را روشی نامناسب می‌پندارد. برآورد "تجربی و تقریبی" (محاسبه سرانگشتی) آقای لمبو از کل ارزش کارخانه نیز به دیوان کمکی نمی‌کند، زیرا مبتنی بر تعدادی مفروضات است که به اثبات نرسیده‌اند. گرچه ارزش برجیده ماشین آلات پیشنهادی آقای لمبو مفید است، اما دیوان نمی‌تواند آن

را کاملاً بپذیرد. از طرف دیگر، تأکید اصلی در گزارش کارشناس خواننده، بر ارزش دارایی‌ها و بدهی‌های کارخانجات پارس ماشین، به شرح مندرج در دفاتر شرکت، می‌باشد. دیوان این روش را نمی‌پذیرد، و در عین حال نمی‌تواند با تعدیلاتی که کارشناس خواننده نسبت به ارزش دفتری دارایی‌های ثابت کارخانجات پارس ماشین به عمل آورده، کاملاً موافقت نماید. به این دلایل، دیوان نمی‌تواند تصمیم خود راجع به ارزش عادلانه شرکت را بر مبنای گزارش آقای مرآتی، کارشناس خواننده، قرار دهد.

۱۳۵- با توجه به کمبودهای موجود در ارزیابی‌های خواهان و خواننده، دیوان ناچار است برآوردی از ارزش مزبور تعیین نماید که "با توجه به جمیع اوضاع و احوال پرونده حاضر، منطقی و منصفانه باشد". پرونده سائز موگراف سرویسز کورپوریشن و دیگران و شرکت ملی نفت ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۴۴۳-۴۲۰ مورخ ۱۱ فروردین ماه ۱۳۶۸ [۳۱ مارس ۱۹۸۹]، بند ۳۰۶، چاپ شده در 22 Iran- U.S. C.T.R. 3, 80. برای انجام این کار، دیوان ملاحظه می‌نماید که کارخانجات پارس ماشین قطعه زمین وسیعی در نزدیکی تهران و در داخل آن ساختمانها و ماشین آلات و تجهیزاتی داشته که قادر بوده یخچال به مقیاس تجارتي نصب یا تولید نماید، و ماشین آلات و تجهیزات مزبور تا تاریخ گرفتن مورد بهره برداری بوده و شرکت نیروی کاری به تعداد حداقل پنجاه نفر داشته است. دیوان همچنین آثار ناشی از شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را بر ارزش دارایی‌های شرکت در تاریخ پنجم آذر ماه ۱۳۵۹ [۲۶ نوامبر ۱۹۸۰] مورد توجه قرار می‌دهد.

۱۳۶- بر این اساس، بر مبنای حداکثر استفاده از ادله موجود در سوابق پرونده و با عنایت به کلیه اوضاع و احوال پرونده حاضر، دیوان نظر می‌دهد که برآورد عادلانه و معقول ارزش کارخانجات پارس ماشین در تاریخ پنجم آذر ماه ۱۳۵۹ [۲۶ نوامبر ۱۹۸۰] مبلغ ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰/- ریال است که از آن مقدار، ۲۰ درصد سهم خواهان مبلغ ۵۰,۰۰۰,۰۰۰/- ریال می‌باشد.

۱۳۷- در نتیجه، تصمیم دیوان بر این است که خواهان استحقاق دارد مبلغ ۵۰,۰۰۰,۰۰۰/- ریال به عنوان غرامت بابت اقدامات قابل انتساب به خواننده، که خواهان را از ۲۰ درصد علاقه مالکیتش در کارخانجات پارس ماشین محروم کرد، دریافت نماید. مبلغ مذکور پس از تبدیل به نرخ يك دلار آمریکا = ۷۲/۲۹۵ ریال، که نرخ رایج در نوامبر ۱۹۸۰ بوده،

معادل ۶۹۱،۶۱۱/- دلار آمریکا می‌گردد. بنگرید به:

International Monetary Fund, International Financial Statistics, Supplement on Exchange Rates 64 (1985).

بنابراین، دیوان حکمی به مبلغ ۶۹۱،۶۱۱/- دلار آمریکا به نفع خواهان صادر می‌نماید.

هشت - بهره

۱۳۸- به منظور جبران خسارت خواهان بابت دیرکرد در پرداخت، دیوان منصفانه می‌داند که حکم بهره ای به نرخ ۷/۵ درصد در سال از تاریخ مداخله صادر نماید.

نه - هزینه دادرسی

۱۳۹- هر يك از طرفین، هزینه داورى مربوط به خود را تقبل خواهد نمود.

ده - حکم

۱۴۰- بنا به مراتب پیشگفته،

دیوان حکمی به شرح زیر صادر می‌نماید:

- (الف) خواننده، دولت جمهوری اسلامی ایران، مکلف است مبلغ ششصد و نود و يك هزار و ششصد و یازده (۶۹۱،۶۱۱/-) دلار آمریکا به علاوه بهره ساده به نرخ ۷/۵ درصد در سال (بر اساس ۳۶۵ روز در سال) از تاریخ پنجم آذر ماه ۱۳۵۹ [۲۶ نوامبر ۱۹۸۰] لغایت تاریخی که کارگزار امانی دستور پرداخت از محل حساب تضمینی به بانک امین می‌دهد، به خواهان، کامران حکیم، پرداخت نماید.
- (ب) تعهد فوق با برداشت از حساب تضمینی مفتوح به موجب بند ۷ بیانیه مورخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] دولت جمهوری دمکراتیک و مردمی الجزایر ایفا خواهد شد.
- (ج) هر يك از طرفین، هزینه های داورى مربوط به خود را تقبل خواهد نمود.

(د) بدینوسیله حکم حادسہ جهت ابلاغ بہ کارگزار امانی بہ ریاست دیوان تقدیم می‌گردد.

لاہہ، بہ تاریخ ۳ تیر ۱۳۷۷ برابر با ۲۴ ژوئن ۱۹۹۸

Christoph A. Schwenk

کریستوف اسکوبیشفسکی
رئیس شعبہ دو

بہ نام خدا

George H. Aldrich

George H. Aldrich

جورج اچ. الدریچ

کورس ح. عاملی
موافق با بخشی و مخالف
با بخشی دیگر. بنگرید بہ
نظر جداگانہ